

نسل سوم محاکم کیفری بین‌المللی؛ دستاوردها، هنجارها و چالش‌ها

شهلا معظمی* - پیمان نامیان**

(تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۲۸ - تاریخ پذیرش: ۹۴/۳/۳۱)

چکیده

بدون شک یکی از جالب‌ترین پدیده‌ها در حقوق بین‌المللی کیفری نوین در دهه آخر قرن گذشته و اوایل قرن بیست و یکم، ظهور نسل سوم محاکم کیفری بین‌المللی موسوم به «محاکم مختلط» است. یکی از سازوکارهای موجود در سطح بین‌المللی برای تعقیب و کیفر جنایات، تأسیس محاکم کیفری بین‌المللی مختلط است. به‌علاوه، جامعه جهانی ضرورت مشارکت نظام قضایی و حقوقی کشور محل ارتکاب را نیز برای کیفر مؤثر این‌گونه جنایات احساس و محاکم مزبور را تأسیس نمود. در سطح بین‌المللی، مراجع کیفری دائمی و موقتی، گزینه‌های مناسبی جهت استفاده جامعه جهانی برای مقابله با جنایات بین‌المللی هستند. از این‌رو، دیوان کیفری بین‌المللی تنها مرجع قضایی دائمی و صالح به رسیدگی به جنایات بین‌المللی است، اما وجود برخی محدودیت‌ها همچون لزوم ارجاع وضعیت ارتکاب جنایات بین‌المللی به شورای امنیت مانع نیل به مقصود است. با وجود این، محاکم موقتی، اعم از بین‌المللی صرف یا مختلط توأم با مراجع ملی نیز می‌توانند به‌منظور تعقیب و رسیدگی به این دسته از جنایات تشکیل شوند، اما این اقدامات مستلزم اتخاذ تصمیم از سوی شورای امنیت مطابق فصل هفتم منشور ملل متحد است.

واژگان کلیدی: محاکم مختلط، صلاحیت تکمیلی، اساسنامه رُم، دیوان کیفری بین‌المللی، محاکم داخلی.

* استادیار گروه حقوق جزایی و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

** دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول)

۱- مقدمه

اندیشه تأسیس یک مرجع کیفری بین‌المللی برای محاکمه مرتکبان مهم‌ترین جنایات شنیع بین‌المللی از دیرباز مطرح بوده است. این ایده که تحقق آن آرزوی بسیاری از مصلحان و آزادی‌خواهان همچون «گوستاو موانیه»^۱ از بنیان‌گذاران کمیته بین‌المللی صلیب سرخ بوده است، امروزه به منصفه ظهور رسیده و از اول ژوئیه ۲۰۰۲ دیوان کیفری بین‌المللی به‌عنوان مرجعی دائمی برای این امر تشکیل شده است، اما تجربه جامعه جهانی برای محاکمه مرتکبان این جنایات، منحصر به تشکیل این دیوان نیست؛ آن‌گونه که در مقاطعی از زمان و حسب ضرورت، محاکم ویژه‌ای برای تعقیب و رسیدگی به برخی جنایات بین‌المللی تأسیس شده است (خالقی، حبیب‌زاده و صلاحی ۱۳۹۱: ۲۴۰).

در اواخر دهه ۱۹۹۰ و سال‌های دهه ۲۰۰۰ نسل سوم محاکم کیفری بین‌المللی با کمک میراث محاکم نسل اول در نورنبرگ و توکیو و نسل دوم محاکم موردی، دیوان‌های کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا ظاهر شد. این محاکم نسل سوم که به محاکم مختلط (Nouwen, 2006: 190-214) یا بین‌المللی شده (Romano, Nollkaemer and K.Klefiner 2004: 317-321) نیز شناخته می‌شوند، آمیزه‌ای از محاکم بین‌المللی و داخلی به‌عنوان فرآورده تقسیم مسئولیت قضایی میان کشورهای محل استقرارشان و هویت‌های بین‌المللی می‌باشند (Higonnet 2005: 352). محاکم مختلط به‌خودی‌خود آشکارترین تجلی نفوذ و تأثیر مفهوم حقوق جهانی بر عرصه عدالت کیفری بین‌المللی هستند.

در تشکیل محاکم مختلط سعی شده همچون دیگر نهادهای قضایی بین‌المللی مانند دیوان دادگستری بین‌المللی یا دادگاه اروپایی حقوق بشر، اصول اساسی در رسیدگی به جرایم ارتكابی مانند دادرسی عادلانه و تضمین استقلال و بی‌طرفی دادرسان کاملاً رعایت شود. این دادگاه‌ها دارای اصول دادرسی مشخص و مدونی بوده و تصمیمات و آرای آن‌ها از ضمانت اجرای داخلی و بین‌المللی برخوردار است (فضائلی ۱۳۸۹: ۱۳۰-۱۲۷).

هم‌چنین بر پایه دیگر اهداف محاکم کیفری بین‌المللی، هدف از تشکیل محاکم مختلط، مجازات مرتکبان نقض جدی اصول حقوق بین‌الملل به‌ویژه حقوق بشر دوستانه و نیز بازداشت دیگر مرتکبان جنایات بین‌المللی و درنهایت استقرار مجدد حاکمیت قانون است. این محاکم برخلاف دیوان کیفری بین‌المللی و همانند دیوان‌های کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا، نهادهای کیفری موقت محسوب شده و به‌منظور رسیدگی به جرایم بین‌المللی و داخلی

در یک محدوده جغرافیایی خاص و طی یک دوره زمانی مشخص تشکیل می‌شوند (Megret 2003: 183-189).

مهم‌ترین وجوه تفاوت محاکم مختلط از دیگر محاکم بین‌المللی این است که محاکم نسل سوم در بیشتر موارد یا بعضاً به نظام قضایی کشور مربوط هستند یا به نحوی در چارچوب نظام قضایی داخلی قرار می‌گیرند. بعلاوه، مبنای حقوقی تأسیس آن‌ها نیز متفاوت است؛ زیرا دیوان‌های کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا به موجب قطعنامه‌های فصل هفتم منشور ملل متحد و در قالب ارکان فرعی شورای امنیت ایجاد شدند، اما محاکم مختلط بر مبنای موافقت‌نامه‌های دوجانبه میان سازمان ملل متحد و دولتی که محل وقوع جنایات است، تشکیل شده‌اند. قواعد این محاکم، ترکیبی از قواعد حقوق ملی و بین‌المللی بوده، مشروعیت آن‌ها نیز از هر دو نظام حقوقی نشأت می‌گیرد (رنجبریان و ملک‌الکتاب‌خیابانی ۱۳۸۹: ۱۲۵). قضات، دادستان‌ها و کارکنان این گونه دادگاه‌ها نیز از اتباع کشور مربوط و دیگر کشورها تحت نظر سازمان ملل متحد انتخاب می‌شوند و به این ترتیب این دادگاه‌ها از این نظر دارای وجوه داخلی و بین‌المللی هستند. همچنین محل تشکیل محاکم نسل سوم کشورهایی بوده که جرایم تحت نظر سازمان ملل متحد انتخاب می‌شوند و به این ترتیب این محاکم از این نظر دارای وجوه داخلی و بین‌المللی هستند (ذاکریان و عمادی ۱۳۹۲: ۲۴۰-۲۳۹).

همچنین محل تشکیل محاکم نسل سوم کشورهایی بوده که جرایم تحت صلاحیت این محاکم در آنجا وقوع یافته است. قوانین ماهوی و شکلی قابل اعمال در محاکم مختلط و حقوق بین‌الملل است. گرچه نمی‌توان به طور قطع نتیجه گرفت که کدام یک از این حقوق (داخلی یا بین‌المللی) در تشکیل هر یک از این گونه محاکم برتری یافته، اما در مقام تعارض میان این دو رشته از قوانین حقوق بین‌الملل، خود را در جایگاه برجسته قرار داده است. در واقع همین مؤلفه‌های منحصر به فرد و پیچیده محاکم نسل سوم است که میزان علاقه و اشتیاق حقوق دانان بین‌المللی را به مطالعه و برطرف کردن نقاط ضعف و ابهام این محاکم افزایش داده است.

با وجود این، ویژگی تلفیقی و دویعدی محاکم مختلط از یک سو به عنوان نقطه قوت و اعتمادساز برای دولت مربوط و جامعه بین‌المللی محسوب شده و از سوی دیگر، موجب پیچیدگی‌های بسیار سخت از نظر حقوق قابل اجرا در سطح تخصصی کارکنان و قضات داخلی و بین‌المللی، نحوه مدیریت و نیز مسائل مالی این دادگاه‌ها شده است. تمایل دولت‌ها به محاکم نسل سوم نیز متفاوت است. برخی دولت‌های مهم اروپایی به دلیل حمایت و پشتیبانی از دیوان کیفری بین‌المللی که به طور عمده یک تأسیس حقوقی مهم و تأثیرگذار اروپایی است، چندان

تمایلی به رشد و گسترش محاکم مختلط بیش از چهار موردی که در حال حاضر تأسیس شده است ندارد و گسترش محاکم مختلط را مانعی برای گرایش کشورهای غیر عضو دیوان کیفری بین‌المللی به این دیوان می‌دانند (Kermani Mendez 2009: 85-89).

فرهنگ لغات آکسفورد در خصوص عدالت کیفری بین‌المللی (Schabas 2012: 27) محاکم زیر را در دسته محاکم مختلط یا دورگه طبقه‌بندی کرده است: دادگاه ویژه سیرالئون، هیئت رئیسه‌های جرائم شدید در دادگاه بخش دیلی در تیمور شرقی، شعب فوق‌العاده در دادگاه‌های کامبوج و دادگاه ویژه لبنان (Schrage 2009: 424-426). در آرای قضایی دیگر شعبه جنایات جنگی بوسنی هم به عنوان عضوی از خانواده محاکم مختلط مورد بحث قرار گرفته است (Bernaz and Prouveze 2010: 312).

۲- چارچوب حقوقی محاکم مختلط

۱- ۲- اصول و مبانی

در قرن مزبور نسل جدیدی از مراجع عدالت کیفری پدید آمده‌اند تا مظنونان به جرائم بین‌المللی را تحت تعقیب و محاکمه قرار دهند. این محاکم که موسوم به محاکم مختلط است، در مواردی تشکیل شده‌اند که در جریان مخاصمات مسلحانه داخلی برخی جنایات ضد بشری، نسل‌زدایی و جنایات جنگی اتفاق افتاده است. این محاکم به منظور رفع ضعف‌های دادگاه‌های کیفری بین‌المللی و داخلی طراحی شده‌اند، از قضات بین‌المللی و ملی ترکیب یافته و می‌توانند حقوق بین‌المللی و داخلی را اعمال کنند.

با این اوصاف، محاکم کیفری بین‌المللی از نظر منشأ تأسیس به سه نسل دسته‌بندی شده‌اند: محاکم نسل اول که بر مبنای یک معاهده بین‌المللی تأسیس می‌شوند؛ نظیر دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو. محاکم نسل دوم که مبتنی بر قطعنامه شورای امنیت و مطابق فصل هفتم منشور ملل متحد (که تجویز به کارگیری نیروی مسلح را برای دفع عامل بر هم زننده یا تهدیدکننده امنیت بین‌المللی صادر می‌کند) تشکیل می‌شوند، نظیر دیوان‌های کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا.^۱ محاکم نسل سوم که در نتیجه صدور قطعنامه شورای امنیت و بر مبنای یک موافقت‌نامه میان سازمان ملل متحد و یک دولت، تشکیل می‌شود. به این محاکم «محاکم مختلط» هم می‌گویند و ترکیبی از حقوق کیفری بین‌المللی و حقوق داخلی در آن

1. ICTY, Appeals Chamber, The Prosecutor v. Druzen Erdemovic, Separate and Dissenting Opinion of Judge Cassese, 7 October 1997, I.A. 4.

اعمال می‌شود. شعب فوق‌العاده سنگال، دادگاه ویژه تیمور شرقی، دادگاه خمرهای سرخ (شعب ویژه دادگاه‌های کامبوج برای رسیدگی به جرایم خمرهای سرخ)، دادگاه ویژه سیرالئون و لبنان نمونه این نسل از محاکم هستند (Raub 2009: 217-219).

با وجود این، توسعه و تکامل بنیادین نظام حقوق بین‌الملل کیفری با ایجاد و استقرار نسل نوین محاکم مختلط شتابی مضاعف گرفت؛ به نحوی که امروزه، تأسیس و تجمیع محاکم اعم از ملی، فراملی، شبه‌فراملی، نیمه‌فراملی و مختلط (بین‌المللی شده یا تلفیقی) فرصت‌ها و چالش‌های سیاسی و حقوقی متعددی، تعامل و ترابط حقوق داخلی و بین‌المللی و در نهایت اجرای احکام کیفری در راستای منافع با اصول و قواعد حقوق بشر بین‌المللی را به همراه خود ارمغان آورده است (موسوی و میرمحمدی ۱۳۹۰: ۸۱-۷۳). از این رو، طی سال‌های متمادی و از سال ۱۹۹۹ تا به امروز، گونه‌های متعدد محاکم مختلط در مناطق مختلف جهان شامل، ۱- شعب فوق‌العاده سنگال، ۲- دادگاه ویژه تیمور شرقی، ۳- دادگاه ویژه سیرالئون، ۴- دادگاه خمرهای سرخ (شعب ویژه دادگاه‌های کامبوج برای رسیدگی به جرایم خمرهای سرخ) و ۵- دادگاه ویژه لبنان، تشکیل شده است.

در تشکیل محاکم مختلط سعی شده همانند دیگر مراجع قضایی بین‌المللی همچون دیوان بین‌المللی دادگستری یا دادگاه اروپایی حقوق بشر اصول اساسی در رسیدگی به جرایم ارتكابی مانند دادرسی عادلانه و تضمین استقلال و بی‌طرفی قضات کاملاً رعایت شود. این دادگاه‌ها دارای اصول دادرسی محرز و مدونی بوده و تصمیمات و آرای آن‌ها از ضمانت اجرای داخلی و بین‌المللی برخوردار است (Jain 2009: 124).

هدف از تأسیس این نوع محاکم کیفری بین‌المللی فراهم آوردن امکان اجرای دادرسی‌های کیفری منصفانه و بی‌طرفانه است. از آنجا که در مخاصمات مسلحانه داخلی جنایات ارتكابی یا توسط قدرت حاکم و عاملان حکومت رخ می‌دهد یا از سوی گروه‌های مخالف و مبارز، محاکمه عادلانه متهمان و عاملان آن جنایات توسط محاکم ملی با تردید و دشواری مواجه است؛ زیرا حکومت در معرض این اتهام قرار دارد که در مورد مأموران خود با دیده اغماض بنگرد و جریان محاکمات آن‌ها را به گونه‌ای صوری برگزار کند تا به براءت آن‌ها ختم شود یا جنایات ارتكابی آن‌ها در حد جرایم عادی تعدیل شود و نسبت به افراد گروه‌های مخالف و معارض با شدت و بی‌رحمی برخورد کند، به گونه‌ای که آن‌ها را از تضمین‌های ضروری دادرسی عادلانه محروم کند.

بنابراین برای تأمین استقلال و بی‌طرفی این محاکم، قضات بین‌المللی در کنار قضات ملی حضور دارند. در اساسنامه آن‌ها نیز بر حقوق متهم و تضمین‌های لازم آن به صراحت تأکید شده

و امکان رسیدگی مجدد به جرائم تحت صلاحیت این محاکم که در یک دادگاه ملی مورد قضاوت قرار گرفته هم وجود دارد.

حق بر دادرسی عادلانه امروزه در حوزه‌های مختلف حقوق بین‌الملل به‌ویژه نظام بین‌المللی حقوق بشر، حقوق بین‌المللی بشردوستانه و حقوق کیفری بین‌المللی در زمره حقوق مسلم و اساسی افراد شناخته شده و از چنان شأن و جایگاهی برخوردار شده که اکنون اعتبار بین‌المللی آن مرهون اسناد و معاهدات بین‌المللی نیست، بلکه از اصول کلی حقوق به شمار رفته و حتی برخی آن را در ردیف قواعد آمره بین‌المللی قرار داده‌اند.

دادرسی عادلانه در محاکم و دادرسی‌های کیفری بین‌المللی که خود عامل پیدایش و تحول حقوق کیفری بین‌المللی بوده‌اند، تحول و تکامل یافته است، هرچند در نخستین نسل مراجع رسیدگی کننده این نوع محاکمات، یعنی محاکم کیفری نظامی بین‌المللی که پس از جنگ جهانی دوم به منظور رسیدگی به جنایات سران دولت‌های آلمان و ژاپن تأسیس شدند، به‌رغم پذیرش اصل محاکمه عادلانه، معیارها و تضمین‌های ضروری این حق چندان مورد اعتنا نبود، اما در نسل‌های بعدی محاکم کیفری بین‌المللی نه تنها تردیدی در این زمینه راه نیافت، بلکه از بدو اقدام برای تأسیس آن‌ها بر ضرورت تأمین این حق تأکید ورزیده شده و در اساسنامه‌ها و قواعد دادرسی و ادله اثبات این محاکم مقرراتی نسبتاً تفصیلی به این موضوع تخصیص داده شد.

بررسی این مقررات به همراه رویه عملی دیوان‌های کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا و با نگاه به چگونگی تفسیر و اجرای معیارها و تضمین‌های شناخته شده بین‌المللی برای دادرسی عادلانه توسط نهادهای بین‌المللی حقوق بشر، به خوبی دلالت دارد که برای تحقق محاکمه‌ای عادلانه در دادرسی‌های کیفری بین‌المللی، به‌طور اصولی نه تنها باید همان حقوق و تضمین‌های شناخته شده بین‌المللی مورد عمل قرار گیرد، بلکه در مقایسه با محاکمات ملی تأمین مراتبی بالاتر از آن مورد انتظار است، زیرا معیارها و تضمین‌های حقوق بشری حداقل‌هایی است که حقوق بین‌الملل رعایت آن را برای همه نظام‌های ملی، به‌رغم تفاوت‌های گوناگون فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن‌ها لازم می‌داند (فضائلی ۱۳۸۹: ۱۳۰-۱۲۷).

مهم‌ترین وجه تفاوت محاکم بین‌المللی شده از دیگر محاکم بین‌المللی این است که محاکم نسل سوم در بیشتر موارد یا بخشی به نظام قضایی کشور مربوط هستند یا به نحوی در چارچوب نظام قضایی داخلی قرار می‌گیرند. قضات، دادستان‌ها و کارکنان این گونه دادگاه‌ها نیز از اتباع کشور مربوط و دیگر کشورهای تحت نظر سازمان ملل متحد انتخاب می‌شوند و به این ترتیب

این دادگاه‌ها از این نظر دارای وجوه داخلی و بین‌المللی هستند. همچنین محل تشکیل دادگاه‌های نسل سوم کشورهای بوده که جرایم تحت نظر سازمان ملل انتخاب می‌شوند و به این ترتیب این دادگاه‌ها از این نظر دارای وجوه داخلی و بین‌المللی هستند.

همچنین محل تشکیل محاکم نسل سوم کشورهای بوده که جرایم تحت صلاحیت این دادگاه‌ها در آنجا به وقوع پیوسته است. قوانین ماهوی و شکلی قابل اعمال در محاکم بین‌المللی شده و حقوق بین‌المللی است. گرچه نمی‌توان به‌طور قطع نتیجه گرفت کدام یک از این حقوق (داخلی یا بین‌المللی) در تشکیل هر یک از این گونه دادگاه‌ها برتری یافته؛ ولی در مقام تعارض میان این دو رشته از قوانین، حقوق بین‌الملل خود را در جایگاه والاتر قرار داده است. در واقع همین خصوصیات منحصر به فرد و پیچیده محاکم نسل سوم است که میزان علاقه و اشتیاق حقوق دانان بین‌المللی را به مطالعه و رفع نقاط ضعف و ابهام این دادگاه‌ها افزایش داده است (Cryer, Friman, Robinson and Wilmshurt 2010: 190).

خصلت تلفیقی و دوجانبه محاکم مختلط از یک سو به عنوان نقطه قوت و اعتمادساز آن‌ها، هم برای دولت مربوطه و هم برای جامعه بین‌المللی به شمار می‌رود و از سوی دیگر، منجر به ایجاد پیچیدگی‌های بسیار سخت از حیث حقوق قابل اجرا در سطوح تخصصی میان کارکنان، دادرسان داخلی و بین‌المللی، نحوه مدیریت و نیز مسائل مالی این محاکم شده است. علاقه‌مندی دولت‌ها به محاکم نسل سوم نیز متفاوت است. برخی دولت‌های مهم اروپایی به دلیل حمایت و پشتیبانی از دیوان کیفری بین‌المللی که به‌طور عمده یک تأسیس حقوقی مهم و تأثیرگذار اروپایی است، چندان علاقه و تمایلی به رشد و گسترش محاکم بین‌المللی شده بیش از ده‌ها موردی که در حال حاضر تأسیس شده ندارد و توسعه محاکم مختلط را مانعی برای گرایش کشورهای غیر عضو دیوان کیفری بین‌المللی به این دیوان می‌دانند (Haveman, Kavran and Nichols 2003: 25-28).

در مقابل کشورهایمانند آمریکا، چین و هند به‌رغم عدم عضویت در دیوان کیفری بین‌المللی، اعتقاد دارند محاکم نسل سوم به دلیل ماهیت تلفیقی آن‌ها در عین این که از استانداردهای بین‌المللی در محاکمه مجرمان برخوردار هستند، خدشه‌ای هم به حاکمیت دولت‌ها وارد نمی‌کنند و در نتیجه تقویت و گسترش ایده محاکم مختلط بر دیگر نسل‌های محاکم بین‌المللی همچون دیوان‌های کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا یا دیوان کیفری بین‌المللی را ترجیح می‌دهند. گروه سومی هم بر این باورند که با توجه به شکاف‌های موجود در نظام کیفری جهانی و بهره‌مندی مرتکبان جرایم بین‌المللی از این شکاف‌ها باید با

ایجاد شبکه توری متشکل از دیوان کیفری بین‌المللی و دادگاه‌های بین‌المللی شده و نیز نهادینه کردن صلاحیت جهانی و ترغیب کشورها به ایجاد این نوع از صلاحیت در نظام حقوقی خود شرایطی در سطح دنیا فراهم آورد که مرتکبان جرایم بین‌المللی نتوانند هیچ نقطه امنی یافته یا از چنگ عدالت بگریزند (خالقی، حبیب‌زاده و صلاحی ۱۳۹۱: ۲۴۷-۲۴۶).

۲-۲- جایگاه حقوقی

جایگاه محاکم مختلط تا به امروز حاکی از آن است که این نهادها به‌طور کامل به وعده‌های خود عمل نکرده‌اند. در برخی موارد ابتکار عمل‌های گسترده همگانی مثبت بوده‌اند و به کارگیری کادر محلی در نظام قضایی موجب یادگیری عملی شده است. افزون بر این، محاکم مختلط به ترویج حقوق بشر و حاکمیت قانون کمک کرده‌اند.

به‌رغم نتایج مثبت مدل مختلط محاکم کیفری بین‌المللی، اما چالش‌هایی در پی داشته که بدان‌ها اشاره می‌شود:

نخست، زمانی که محاکم مختلط آینده تشکیل شوند، یافتن توازن درست بین عناصر داخلی و بین‌المللی بیشترین اهمیت را خواهد داشت. چنانچه مورد شعبه فوق‌العاده دادگاه‌های کامبوج نشان داد، حضور تعداد اندکی از قضات و دادیارهای بین‌المللی برای تضمین بی‌طرفی و تحت نفوذ دولت نبودن دادگاه کفایت نمی‌کند. به طرق دیگر می‌توان حس مالکیت محلی را ایجاد کرد مثلاً با تشکیل دادگاه در محل وقوع جرم یا با افزودن جرائم تحت قوانین کیفری ملی کشور دخیل در اساسنامه دادگاه.

دوم، یکی از توجیحات حامی تأسیس محاکم مختلط تشکیل نهادهای مقرون‌به‌صرفه‌تر از محاکم موردی بود. یک‌راه تحقق این مقرون‌به‌صرفه بودن محدودسازی منطق شخصیت، منطق مادی، منطق مکانی و منطق زمانی صلاحیت محاکم مختلط متفاوت است، اما چارچوب صلاحیتی که تا این حد محدود باشد باعث تضعیف مشروعیت یک‌نهاد خاص می‌شود و امر گزینش و انتخاب را ایجاد می‌کند که مصداق آن دادگاه ویژه لبنان است. این صلاحیت محدود می‌تواند با تشکیل یک کمیسیون حقیقت‌یاب و سازش همراه یا با ظرفیت‌سازی نظام قضایی کشور که قادر به تعقیب جرائمی باشد که خارج از چارچوب صلاحیت محاکم مختلط جا دارند جبران شود.

در خاتمه مسئله تضمین همکاری با مسئولین محلی یا کشورهای خارجی هم یک دغدغه جدی بوده است. بدون همکاری تضمین حضور مرتکبین متهم یا شهود، انجام تجسس و

بازرسی و جمع‌آوری مدارک و شواهد اگر غیرممکن نباشد بسیار دشوار خواهد بود و مصداق آن عدم همکاری اندونزی با هیئت‌رئیس‌های تیمور شرقی است (Raub 2009: 1045)؛ بنابراین ایجاد یک سازوکار همکاری قدرتمند مثل چارچوبی که توسط شورای امنیت برای محاکم موردی وضع شده برای موفقیت بیشتر محاکم مختلط آمرانه است.

۳. فرایند دادرسی در محاکم مختلط

۳-۱. شعب فوق‌العاده سنگال

از حیث طبقه‌بندی مراجع کیفری، «شعب فوق‌العاده سنگال»^۱ در مراجع نسل سوم حقوق بین‌الملل قرار می‌گیرد. فارغ از ترکیب و حقوق قابل‌اعمال، تفاوت اساسی بین شعب فوق‌العاده سنگال با سایر مراجع نسل سوم در سند تأسیس آن است. به عبارت دیگر، این شعب، حاصل توافق بین دولت سنگال و اتحادیه آفریقایی است. شعب فوق‌العاده سنگال به منظور تعقیب و محاکمه مرتکبین جنایات ارتكابی در کشور آفریقایی چاد تأسیس شد. حیسن هابره در سال ۱۹۸۲ با حمایت ایالات متحده آمریکا قدرت را در چاد به دست گرفت و تا سال ۱۹۹۰ بر این کشور حکومت کرد. در مدت حکومت هشت ساله ایشان جنایات زیادی در چاد رخ داد و با فرار و پناهنده شدن وی به سنگال دعاوی متعددی در دادگاه‌های چاد، بلژیک و سنگال علیه هابره مطرح شد. بی‌نتیجه بودن دعاوی مطروحه و عدم تعقیب و محاکمه مؤثر حیسن هابره موجب طرح این قضیه در مراجع مختلفی چون کمیته ضد شکنجه و دیوان بین‌المللی دادگستری شد.

با پیروزی مکی سال^۲ در مقابل عبدالله واد^۳ در انتخابات ریاست جمهوری در مارس ۲۰۱۲، قضیه محاکمه حیسن هابره به‌طور جدی دنبال شد؛ زیرا تا قبل از آن اراده سیاسی واقعی برای این کار وجود نداشت و با طرح مسائل گوناگون مانع پیشرفت عملی آن می‌شد. سرانجام اتحادیه آفریقایی با دولت سنگال موافقت‌نامه‌ای جهت تأسیس شعب فوق‌العاده سنگال امضا کردند که در هفدهم دسامبر ۲۰۱۲ قانون تأسیس این شعب توسط مجلس ملی این کشور تصویب شد. این شعب برای تعقیب و محاکمه مسئول یا مسئولین اصلی نقض‌های حقوق بین‌الملل، عرف بین‌المللی و کنوانسیون‌های تصویب‌شده توسط چاد و سنگال که در سرزمین چاد از هفتم ژوئن

۱. این شعب بیشتر شبیه دادگاه خمرهای سرخ (شعب ویژه دادگاه‌های کامبوج برای رسیدگی به جرایم خمرهای سرخ) هستند، اما از این حیث که این شعب به ابتکار اتحادیه آفریقا تأسیس شده‌اند، از شعب کامبوج متمایزند.

2. Macky Sall

3. Abdoulaye Wade

۱۹۸۲ تا اول دسامبر ۱۹۹۰ ارتکاب یافته است، تأسیس شد.

تأسیس چنین شعبی در نظام قضایی سنگال از اهمیت زیادی برخوردار است؛ زیرا این شعب برای تعقیب و محاکمه افرادی که هیچ‌گونه ارتباط مستقیمی با دولت سنگال ندارند، ایجاد شده است. علت اصلی تأسیس شعب فوق‌العاده سنگال اجرای عدالت نسبت به متهمان جنایات ارتكابی در چاد است. طرح شکایت متعدد علیه حیسن هابره در چاد، سنگال و بلژیک و همچنین شکایت علیه سنگال به‌عنوان دولتی که هابره به آنجا پناهنده شده، جملگی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری چنین مرجعی در چارچوب اتحادیه آفریقایی است. مهم‌ترین عاملی که در مراجع مختلف بین‌المللی علیه دولت سنگال در این باره بیان شد موضوع رعایت مفاد «استرداد کنید یا محاکمه» کنوانسیون منع شکنجه و سایر مجازات‌های غیرانسانی و وحشیانه یا خوارکننده (۱۹۴۸) و همچنین رعایت تعهد بود (بیگ‌زاده ۱۳۸۵: ۵۲-۴۷).

نه شاکی و نه متهم و نه محل وقوع جرم هیچ‌کدام مربوط به سنگال نمی‌شود، اما متهم اصلی به ارتکاب جنایات ارتكابی چاد بین سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۰ اکنون به‌عنوان پناهنده سیاسی در سنگال به‌سر می‌برد. از این رو، به نظر می‌رسد از این حیث تعقیب و محاکمه مسؤولین این جنایات از مصادیق بارز صلاحیت جهانی باشد که توسط دولت سنگال به عمل می‌آید. این شعب به‌واقع دومین مراجعی هستند که به نحوی در آفریقا بعد از دیوان کیفری بین‌المللی رواندا تشکیل می‌شود. البته لازم به ذکر است تعدادی از سران آفریقا چه به درخواست دولت‌های آفریقایی و چه به درخواست شورای امنیت در قالب تصمیماتی که در چارچوب فصل هفتم منشور ملل متحد علیه آن‌ها صادر شده، در دیوان کیفری بین‌المللی تحت تعقیب قرار دارند و اخیراً نیز موجب اتهاماتی از سوی اتحادیه آفریقایی نسبت به دیوان کیفری بین‌المللی شده و آن را به‌مثابه نژادپرستی ضد آفریقایی و استعمار نو تلقی کرده‌اند. همان‌طور که ذکر شد ایجاد شعب فوق‌العاده سنگال در راستای تصمیم و توافق صورت گرفته بین اتحادیه آفریقایی و دولت سنگال تشکیل شد (رمضانی قوام‌آبادی ۱۳۹۲: ۹۲-۹۰). در حقیقت دولت سنگال تحت فشار بین‌المللی و الزام دیوان بین‌المللی دادگستری متعاقب صدور رأی در دعوی بلژیک علیه سنگال (۲۰۱۲) موسوم به قضیه «محاکمه یا استرداد»، تن به این توافقات داد.

مع‌الوصف در ۸ فوریه ۲۰۱۳ نهادی قضایی بانام «شعب فوق‌العاده سنگال» موسوم به محاکم آفریقایی فوق‌العاده (به نام آفریقا) در سنگال به‌طور رسمی شروع به کار کرد. این نهاد در تاریخ ۲۲ آگوست ۲۰۱۲ طی توافقنامه‌ای میان اتحادیه آفریقایی و دولت سنگال برای محاکمه مرتکبین نقض‌های فاحش حقوق بین‌الملل که در سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۰ در سرزمین چاد به

وقوع پیوسته بود، تأسیس شد. این دادگاه نسبت به چهار جرم صلاحیت دارد: نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی و شکنجه. قضات این نهاد توسط دولت سنگال و کمیسیون اتحادیه آفریقایی و از میان قضات سنگالی و سایر قضات آفریقایی انتخاب می‌شوند و زبان کار و اسانامه این دادگاه، فرانسوی است.

در حقیقت متهم ردیف اول این دادگاه کسی نیست جز «حسن آبره» رئیس‌جمهور وقت دولت چاد که در سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۰ ریاست جمهوری آن دولت را در اختیار داشت. آن‌طور که برخی منابع بین‌المللی گفته‌اند وی در زمان ریاست خود دست به شکنجه و قتل بی‌رحمانه بسیاری از مخالفین و برخی قومیت‌ها در سرزمین چاد زده بود، به‌نحوی که سازمان دیده‌بان حقوق بشر لقب پینوشه آفریقا را به وی منتسب کرد. طبق تخمین برخی نهادهای بین‌المللی در زمان ریاست جمهوری حسن هابره بین یک هزار تا چهار هزار کشته و بیش از ده‌ها هزار نفر شکنجه‌شده‌اند. البته در سال ۱۹۹۰ توسط مشاور سابق امنیتی و دفاعی خود برکنار شد و پس از مدت کوتاهی زندگی در کامرون از دولت سنگال تقاضای پناهندگی نمود و از هفده سال پیش به این سو در سرزمین سنگال ساکن است.

البته در سال ۲۰۰۸ عده‌ای از اتباع چاد در کشور سنگال علیه وی شکایت کردند که شکایت آن‌ها در مرحله تجدیدنظر با این استدلال رد شد که دولت سنگال صلاحیت رسیدگی به جرایم ارتكابی در خارج از قلمرو خود و نسبت به اتباع سایر دولت‌ها و توسط متهمین خارجی را ندارد.

در ۳۰ نوامبر ۲۰۰۰ یک نفر با تابعیت بلژیکی - چادی شکایتی علیه حسن آبره برای نقض‌های شدید حقوق بین‌الملل بشردوستانه، شکنجه و نسل‌زدایی تقدیم محاکم بلژیک کرد. از ۳۰ نوامبر ۲۰۰۰ تا ۱۱ دسامبر ۲۰۰۱ حدود بیست شکایت از این دست، توسط افراد مطرح شد که از این تعداد، هجده مورد آن مربوط به اتباع چاد بود. شکایات مطروحه مستند به قانون ۱۶ ژوئن ۱۹۹۳ (اصلاحی ۱۹۹۹) در خصوص سرکوب نقض‌های شدید حقوق بین‌الملل بشردوستانه و کنوانسیون ۱۹۴۸ بودند. دولت بلژیک با تنظیم قرار جلب بین‌المللی و ارسال آن به سنگال در ۲۲ سپتامبر ۲۰۰۵ از آن کشور درخواست کرد تا وی را مسترد کند.

لازم به توضیح است، متعاقب آن در سال ۲۰۰۰ عده‌ای از اتباع چاد و برخی نهادهای مدنی شکایتی علیه حسن آبره در دادگستری بلژیک مطرح کردند و دولت بلژیک نیز که صلاحیت جهانی در قوانین خود پیش‌بینی کرده است، خواستار استرداد یا محاکمه وی توسط دادگستری سنگال شد، اما دولت سنگال به هیچ‌یک از این درخواست‌ها پاسخ قانع‌کننده‌ای نداد. در نهایت

دولت بلژیک ضمن طرح دعوی نزد دیوان بین‌المللی دادگستری به علت نقض تعهدات دولت سنگال به شرح کنوانسیون ۱۹۸۴ مبنی بر تعهد به محاکمه یا استرداد متهمان موضوع آن معاهده از دیوان بین‌المللی دادگستری محکومیت دولت سنگال را خواستار شد. دیوان مزبور ضمن پذیرش صلاحیت خود در رأی صادره در سال ۲۰۱۲ اعلام داشت که دولت سنگال موظف است یا حسن آبره را خود رأساً محاکمه نماید یا وی را به دولت ذی‌نفع (بلژیک) مسترد کند. البته این اقدام دولت سنگال و کمیسیون اتحادیه آفریقایی شاید بیش از آن چیزی باشد که در دیوان بین‌المللی دادگستری بدان حکم داده شده بود.

۲-۳- دادگاه ویژه تیمور شرقی

تیمور شرقی به لحاظ موقعیت جغرافیایی و از حیث وسعت قلمرو سرزمینی، به‌طور نسبی کشور کوچکی بوده که ادوار گوناگونی از استعمار و استثمار قدرت‌طلبان را تجربه کرده است. این کشور تا پیش از نیل به استقلال سیاسی در سال ۱۹۷۰ چهار دوره زمانی استعمار را شاهد بوده که شامل موارد ذیل است (آزادبخت و بلخی ۱۳۹۳: ۲۸۹-۲۸۷):

الف- دوره اول؛ استعمار سال‌های پیش از سال ۱۹۴۵ که مطابق «توافقنامه لیسبون (۱۸۵۹)» تیمور شرقی در استعمار پرتغال و تیمور غربی در مستعمره هلند قرار داشت.

ب- دوره دوم؛ طی سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۴ که دولت اندونزی بدون ادله‌ای مستند بر نواحی شرقی، جانشین هلند شد؛ از این رو، از طریق اعلامیه‌ها و بیانیه‌های یک‌جانبه، به‌طور صریح مواضع خود را در قبال این اقدام به‌عنوان ترکیبی از مستعمرات قدیمی هلند طرح نمود.

ج- دوره سوم؛ طی سال ۱۹۷۴ با انقلاب میخک‌ها که موسوم به «انقلاب جمهوری» است مستعمرات پرتغال را مغتنم شمرده و روند استعمارزدایی را آغاز کردند.

د- دوره چهارم؛ پس از هجوم اندونزی در هفتم دسامبر ۱۹۷۵ تیمور شرقی تحت اشغال نظامی قرار گرفت و در هفدهم ژوئیه ۱۹۷۶ به‌مثابه بیست و هفتمین استان اندونزی اعلام شد که این الحاق به علت درج نام تیمور اراضی خودمختار ملل متحد از سوی سازمان ملل متحد رسمیت نیافت.

با این اوضاع و احوال، پس از اعلام خودمختاری در تیمور، اندونزی با ابزار تفرقه‌افکنی میان جنبش‌های استقلال‌طلبانه زمینه حملات وحشیانه و تجاوز کارانه به مناطق از جمله منطقه مرزی «دیلی»^۱ را فراهم نمود. بر این اساس تعداد بزه‌دیدگان حدود دو هزار نفر برآورد شد.

پس از احراز جنایات ارتكابی در تیمور به‌ویژه حملات هفتم دسامبر ۱۹۷۵ توسط نیروهای نظامی اندونزی و نقض فاحش اصول متقن حقوق بین‌الملل، جامعه بین‌المللی واکنش‌هایی نشان داد؛ از این‌رو، شورای امنیت با صدور قطعنامه ۳۸۴ در ۲۲ دسامبر ۱۹۷۵ اذعان نمود که مداخله اندونزی تنها به‌مثابه اقدامی خشونت‌آمیز و نه عامل در نقض یا علیه صلح تلقی شد. به‌علاوه، مجمع عمومی سازمان ملل متحد پس از عدم توجه لازم شورای امنیت به وقایع حادث‌شده در تیمور و برای حمایت از تمامیت ارضی و حق تعیین سرنوشت تیمور، قطعنامه ۳۱/۵۳ را پیرامون نقض ادعای اندونزی صادر نمود. همچنین در سال ۱۹۸۲ قطعنامه ۳۷/۳۰ را نیز صادر نمود که به دلیل حمایت آمریکا از اندونزی و جایگزینی اصول سیاسی به‌جای واقعیت‌ها با شکست جدی مواجه شد (Othman 2003: 449). افزون بر اقدامات فوق، ضمن ایجاد کمیسیون فرعی برای پیشگیری از تبعیض و حمایت از حقوق اقلیت‌ها، دیوان دادگستری بین‌المللی، در خصوص اختلافات میان پرتغال و استرالیا در سال ۱۹۹۱ پیرامون موضوع تحدید حدود فلات قاره جنوب تیمور و شمال استرالیا داوری نمود (موثقی ۱۳۸۶: ۱۷۸-۱۶۲).

با وجود این، هیچ‌یک از اقدامات صورت پذیرفته از سوی جامعه بین‌المللی برای تعقیب و رسیدگی به جنایات ارتكابی مؤثر واقع نشد و از این‌رو، پس از درخواست کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، کمیسیون حقیقت‌یاب به‌واسطه دبیرکل وقت ایجاد شد و در سال ۲۰۰۰ گزارش نهایی خود را مبنی ایجاد نهاد تعقیب و محاکمه مجرمان و ناقضان حقوق بشر را خواستار شد (Chinkin 1993: 207-209).

به‌علاوه، پس از برگزاری همه‌پرسی تحت نظر سازمان ملل متحد در سی‌ام اوت ۱۹۹۹ مردم تیمور شرقی رأی دادند تا این کشور که طی چند دهه تحت مستعمره اندونزی قرار داشت، استقلال خود را بازپس گیرد. شورای امنیت برای مقابله با خشونت و برای استقرار صلح و امنیت و نیز کنترل بحران قطعنامه ۱۲۶۴ را در سال ۱۹۹۹ صادر نمود. همچنین شورا طی صدور قطعنامه ۱۲۷۲ در سال ۱۹۹۹ اقدام به ایجاد یک نهاد مدیریتی موقت نمود و مسئولیت عمومی اداری سرزمین را به نهاد مزبور واگذار کرد (Burgess 2004: 135-179). شورای انتقالی سازمان ملل متحد در تیمور شرقی ایجاد شد تا به تحکیم استقلال و بهبود اوضاع اقتصادی، سیاسی و حفاظت از مردم به‌وسیله سازمان ملل متحد بپردازد. این اداره از طرف سازمان ملل متحد مأموریت یافت تا قوه‌های مقننه و مجریه را در تیمور شرقی راه‌اندازی کند که قوه‌ها شامل: اداره عدلی، امنیتی، اداره حفظ قوانین و احکام و اداره ایجاد ظرفیت داخلی و همکاری برای ایجاد شرایط رشد می‌شد (Drew 2001: 657-658).

مع الوصف، این اقدامات واکنش جامعه بین‌المللی را برانگیخت و دادگاه ویژه تیمور شرقی با همکاری سازمان ملل متحد ایجاد شد. این دادگاه به منظور تعقیب و رسیدگی به جنایات ارتكابی به وسیله نظامیان اندونزیایی و شبه‌نظامیان مورد حمایت آن دولت که به قتل هزاران نفر از مردم انجامیده بود تشکیل شد تا مرتکبان جنایات را محاکمه کند (آزادبخت و بلخی ۱۳۹۳: ۲۴۹-۲۴۸). بزرگ‌ترین مشکلات پیش‌روی دادگاه ناشی از عدم همکاری مقامات دولت اندونزی بود. مقامات کشور تیمور شرقی در تلاش برای روابط حسنه با اندونزی بودند و اندونزی همکاری با هیئت‌ها را شدیداً رد کرد. پس از این تجربه می‌توان متناسب بودن مدل مختلط برای محاصمات بین‌المللی را که همکاری کشورهای خارجی لازمه عملکرد مؤثر دیوان است، زیر سؤال برد. احتمالاً یک دیوان بین‌المللی بی‌طرف با تعهد همکاری الزام‌آور قانونی مدل بهتری بود (Eric 2011: 573-575).

مع الوصف، شورای امنیت الگویی برای مسئولیت‌پذیری موازی در تیمور شرقی و اندونزی طراحی کرد. در اندونزی یک دادگاه حقوق بشری تشکیل شد که در انتهای امر آشکار شد که در رسیدگی به دعاوی مطروحه وضعیت مناسبی دارد (Othman 2003: 448).^۱ هیئت رسیدگی در دادگاه بخش که بعدها به چهار شعبه تقلیل یافتند^۲ به منظور اعمال صلاحیت قضایی برای رسیدگی و تعقیب جرائمی مثل چپاول که تحت تعریف جرایم شدید قرار نداشت، ایجاد شدند.^۳ در طول دوره گذار حق و صلاحیت انحصاری بر جرایم شدید همچون نسل‌کشی، جنایات جنگی، جنایات ضد بشری، قتل، جرائم جنسی و شبه جرم ارتكابی در اول ژانویه ۱۹۹۹ و ۲۵ اکتبر ۱۹۹۹ به دادگاه بخش «دیلی» اعطا شد.^۴ پس از آن هیئت ویژه جرائم شدید در دادگاه بخش دیلی تیمور شرقی تأسیس شد.^۵ این هیئت‌ها از سه دادرس (دو دادرس بین‌المللی و یک دادرس تیموری) تشکیل شده بودند.^۶ اداره انتقالی موقت بنا به توصیه کمیسیون موقت خدمات قضایی دادرسان و دادستان‌ها را منصوب کرد.^۷ البته در ضمن آن، تأسیس یک دادگاه فرجام نیز پیشنهاد شد.^۸ هیئت‌های ویژه جرائم شدید باید حقوق را به صورت مقرر شده توسط مقررات اداره انتقالی

1. Relevant are especially United Nations Transitional Administration in East Timor (UNTAET) Regulation 1999/3, 2000/11, 2000/15, and 2000/30.

2. Section 7 of the UNTAET Regulation 2000/14.

3. Section 10.1 of the UNTAET Regulation 2000/11

4. Sections 7.3 and 10.1 of the UNTAET Regulation 2000/11.

5. See S Bertodano, 'Current Developments in Internationalized Courts', 2 JICJ (2004) 910.

6. Section 22 of the UNTAET Regulation 2000/15.

7. Sections 1, 10, and 11.1 of the UNTEAT Regulation 1999/3.

8. Section 7.2 of the UNTAET Regulation 2000/11.

موقت در تیمور شرقی و حقوق کشور اندونزی که با آن مقررات تعارضی نداشت، قطعنامه ۱۲۷۲ شورای امنیت و معیارهای حقوق بشر به رسمیت شناخته شده در سطح بین‌المللی به کار ببندند.^۱ هیئت ویژه جرائم شدید مقررات مربوط به چند موضوع رویه‌ای را صادر کرد و اعلام نمود به‌طور کلی گواهی افواهی قابل‌پذیرش است و به پرونده علیه آکایسو^۲ در دیوان کیفری بین‌المللی رواندا به‌عنوان یک مرجع قضایی استناد کرد.^۳ از حیث پذیرش اظهارات متهم پیش از محاکمه مذاکراتی در هیئت ویژه سرگرفت که بر این امر استوار بود که پذیرش اظهارات به‌مثابه تخلف از حق سکوت متهم خواهد بود.^۴ مع‌هذا تعدادی از دادرسان با صلاح‌دید اعطایی به هیئت‌های ویژه از نظر تشخیص بجا بودن و قابلیت اطمینان اظهارات قبلی مخالف بودند.^۵

در پرونده انا و سایرین^۶، دادگاه مسئله احضار شریک جرم به‌عنوان شاهد را به بحث گذاشت. وکیل مدافع درخواست احضار امبتوس انا^۷ متهم مشترک در همان دادگاه را به‌عنوان یک شاهد جهت دفاع از کارلوس انا^۸ تقدیم کرد که البته با توجه به اینکه متهم در صورت بازجویی حق دارد جرم را به گردن نگیرد، مشکل‌ساز است.^۹

درنهایت، حکم دادگاه بخش دلیلی با این استدلال که «شاهد بدون یکی برای دیگری»^{۱۰} بدین معنا است که علیه درخواست وکیل مدافع، از متهم بخواهیم درباره واقعه‌ای که به آن‌ها متهم شده گواهی دهد.^{۱۱} در ضمن دادگاه اظهار داشت ضرورتی ندارد متهم در خصوص واقعه‌ای که خودش یا شریک جرم به آن متهم شده‌اند، شهادت دهد؛^{۱۲} استدلال دادگاه چنین بود که حفظ حقوق متهم بر قرار گرفتن در جایگاه شاهد ارجحیت دارد. به‌علاوه، قواعد موقت آئین دادرسی کیفری مقرره‌ای در خصوص شاهد شدن متهم برای خودش ندارند. متهم فقط

1. Sections 2 and 3.1 of the UNTAET Regulation 1999/1.

2. Akayesu

3. Special Panels for Serious Crime (SPSC) Prosecutor v Jose Cardoso, 4/2001, 5 April 2003, para 296.

4. 'Digest of the Jurisprudence of the Special Panels for Serious Crimes', Judicial System Monitoring Programme, Dili, Timor L'este, April 2007, p 51.

5. Section 24 of the UNTAET Regulation 2000/30 on Transitional Rules of Criminal Procedure.

6. Ena et al.

7. Umbertus Ena

8. Carlos Ena

9. SPSC Prosecutor v Umbertus Ena and Carlos Ena, 5/2002, 4 December 2003; Final Judgment: SPSL Dili, East Timor, Prosecutor v Umbertus Ena and Carlos Ena, 2/2002, 23 March 2003.

10. a co-accused as a witness

11. Section 35.4 of the UNTAET Regulation 2000/30.

12. SPSC Prosecutor v Umbertus Ena and Carlos Ena, 5/2002, 4 December 2003, para 10.

حق دارد به هر موضوع مرتبط در طول دادرسی‌ها اشاره کند و اظهارات بدون سوگند را ارائه کند. در طول یک پرونده متهم همیشه اجازه دارد اظهاراتی به نفع خود بیان کند که بعداً به عنوان گواهی پذیرفته می‌شود؛ همین در مورد شریک جرم به نفع یک شریک جرم دیگر امکان‌پذیر است.

یک معضل جدی در نظام مختلط تیمور شرقی انفعال دادگاه فرجام بود. متأسفانه از پایان سال ۲۰۰۱ تا ژوئن ۲۰۰۳ مظنونین به طور نافذ دسترسی به حق فرجام را تکذیب کردند (Hirst and Varney 2005: 9).^۱ اکثراً اقامت خود در اندونزی را حفظ کرده بودند که در آنجا با کسی از تعقیب نداشتند و عدم همکاری کشور اندونزی هم باعث بغرنج‌تر شدن تعقیب کیفری شد (Burgess 2004: 140). این به طرز خاصی در مورد مقامات عالی‌رتبه اندونزی مثل ویرانتو^۲ صدق می‌کند (Hirst and H Varne: 16). چالش دیگر بازداشت طولانی مدت پیش از محاکمه بود که به بازداشت سه‌ساله مظنونین منجر شد.^۳

مشکل دیگر ناکافی بودن تأمین مالی بود. قضات تیمور شرقی بی‌تجربه بودند و کادر اجرایی منتصب به خود نداشتند، وکلای تسخیری به پرونده جرائم ضد بشری پرداختند و به شکل درخور برای رسیدگی به این پرونده‌ها مجهز نبودند. در نهایت هیئت ویژه جرائم شدید در بخش دیلی نودوچهار متهم را محکوم و سه متهم را تبرئه کرد. این هیئت‌ها توانستند دادخواست‌هایی در خصوص ۵۷۲ فقره از تقریباً ۱۴۰۰ فقره قتل ارتكابی در سال ۱۹۹۹ صادر کنند.^۴

واکنش سازمان ملل متحد در مواجهه با قضیه تیمور شرقی خلأ موجود در عدالت کیفری بین‌المللی را در قبال سیاست به تصویر کشید. از این رو، توسعه نظام عدالت کیفری بین‌المللی با چالش‌های بسیاری مواجه است که عمده آن وجود مشکلات ناشی از بازیگران دولتی و منافع و قدرت آن‌ها در جامعه بین‌المللی است. به هر روی، در شرایطی که رویه سازمان ملل متحد، وجود نقض‌های شدید قواعد متقن حقوق بین‌المللی در تیمور شرقی، احترام به تمامیت ارضی و حاکمیتی اندونزی قرار گرفته بود، اداره انتقالی به‌طور عملی آزادی‌چندانی نداشت و در

1. 'Situation of Human Rights in Timor-Leste—Report of the United Nations High Commissioner for Human Rights', E/CN.4/2003/37, 4 March 2003, para 6; full text <<http://daccessddsny.un.org/doc/UNDOC/GEN/G03/114/48/PDF/G0311448.pdf?OpenElement>>.

2. Wiranto

3. 'Digest of the Jurisprudence of the Special Panels for Serious Crimes', Judicial System Monitoring Programme, Dili, Timor L'este, April 2007, p 23.

4. 'Digest of the Jurisprudence of the Special Panels for Serious Crimes', Judicial System Monitoring Programme, Dili, Timor L'este, April 2007, p 14.

چارچوب همان خط‌مشی‌های مقرر در حال حرکت بود (آزادبخت و بلخی ۱۳۹۳: ۳۰۴).

۳-۳. دادگاه ویژه سیرالئون

نوع دیگری از محاکم کیفری بین‌المللی مختلط، در سال‌های پایانی قرن بیستم و آغازین قرن بیست‌ویکم، پدید آمده که حاصل توافق میان یک دولت و یک سازمان بین‌المللی بود. از این محاکم معمولاً به محاکم مختلط یا محاکم کیفری بین‌المللی شده یاد می‌شود (Beresford and Muller 2001: 631-651).

مشروعیت این نوع محاکم در گرو دو نظام حقوقی است. البته همه این محاکم از الگوی کاملاً یکسانی پیروی نکرده‌اند، لیکن فصل مشترک آن‌ها در این است که هر یک در پی توافق و تعامل میان سازمان ملل متحد (دبیرکل و شورای امنیت) و دولت ذی‌ربط برآمده و عمل کرده‌اند.

رئیس دولت سیرالئون در ژوئن ۲۰۰۰ طی نامه‌ای خطاب به دبیرکل ملل متحد خواستار تأسیس یک دادگاه کیفری بین‌المللی برای سیرالئون یا تعمیم صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی رواندا به جنایات واقع در سیرالئون از سوی شورشیان مخالف حکومت منتخب یعنی جبهه متحد انقلابی^۱ شد (Djones 2003: 18-21).

این درخواست پذیرفته نشد و به‌جای آن شورای امنیت در ۱۴ اوت ۲۰۰۰ ضمن اظهار نگرانی عمیق از نقض سازمان‌یافته و گسترده حقوق بین‌المللی بشردوستانه در سیرالئون از دبیرکل خواست تا با سیرالئون برای انعقاد موافقت‌نامه‌ای جهت تأسیس یک دادگاه مستقل مخصوص برای تعقیب مسئولان اصلی ارتکاب جنایات ضد بشری، جنگی و دیگر نقض‌های شدید حقوق بین‌المللی بشردوستانه، علاوه بر جرائم پیش‌بینی شده در حقوق داخلی، در سرزمین سیرالئون اقدام کند.^۲

شورای امنیت با تصویب قطعنامه ۱۳۱۵ در چهاردهم اوت سال ۲۰۰۰ وضعیت سیرالئون را

۱. «جبهه متحد انقلاب» (Revolutionary United Front "RUF") یکی از رادیکال‌ترین گروه‌های نظامی درگیر در جنگ داخلی سیرالئون بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۲ میلادی بود. جنگ داخلی سیرالئون، در سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۲ میلادی، حدود ۱۲۰ هزار کشته بر جای گذاشت. کشته‌شدگان این جنگ‌ها، تنها نظامیان نبودند. ده‌ها هزار نفر از مردم عادی، نیز مورد تجاوز، قطع عضو، بردگی و ربوده شدن فرزندان‌شان برای شرکت در جنگ داخلی واقع شدند.

2. S/RES/1315 (2000).

لازم به ذکر است همچنین شورای امنیت از دبیرکل خواست تا گزارشی راجع به اجرای این قطعنامه و درباره چارچوب حقوقی و ترتیبات عملی مربوط به تأسیس دادگاه، ارائه دهد. دبیرکل در ۱۴ اکتبر ۲۰۰۰ گزارش خود را که طرح موافقت‌نامه ملل متحد و سیرالئون راجع به تأسیس دادگاه مخصوص و اساسنامه آن ضمیمه‌اش بود، به شورای امنیت تقدیم کرد. این گزارش پس از مذاکراتی که از ۱۲ تا ۱۴ سپتامبر ۲۰۰۰ بین دبیرکل و وزیر دادگستری و دادستان کل سیرالئون در نیویورک انجام شده بود، تهیه شد.

خطری بالقوه برای تهدید صلح و امنیت بین‌المللی دانست. شورا در این قطعنامه از دبیرکل سازمان ملل متحد خواست موافقت‌نامه‌ای برای ایجاد یک محکمه ویژه و مستقل با دولت سیرالئون تنظیم کند. این موافقت‌نامه که طرح آن به همراه اساسنامه دادگاه موردنظر طی مذاکرات میان نمایندگان دولت سیرالئون (وزیر دادگستری و دادستان کل) و دبیرکل ملل متحد در نیویورک تهیه شده و ضمیمه گزارش دبیرکل به شورای امنیت بود، در ۱۶ ژوئن ۲۰۰۲ در فریتاون جهت رسیدگی به جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و دیگر اقدامات منجر به نقض فاحش قواعد حقوق بشر دوستانه بین‌المللی ارتكابی در قلمرو سرزمینی سیرالئون و به‌ویژه استقرار مجدد حاکمیت قانون در پرتوی عدالت در جامعه، به امضای طرفین رسید و در نهایت موجبات ایجاد دادگاه ویژه را فراهم نمود.^۱ قانون‌گذاری داخلی برای اجرای آن نیز در ۱۹ مارس ۲۰۰۲ انجام شد و در ۲۹ مارس به امضای رئیس‌جمهور رسید (اسدی ۱۳۹۰: ۶۷۳-۶۴۳).

در ۱۶ آوریل ۲۰۰۲ معاون نماینده دایم سیرالئون در ملل متحد و مشاور حقوقی این سازمان اسناد موافقت‌نامه را مبادله کردند و در ۱۹ آوریل دبیرکل آقای دیوید کرون^۲ را به‌عنوان دادستان کل و رابین وینسنت^۳ را به‌عنوان مدیر این دادگاه منصوب کرد. این سومین دادگاه کیفری بین‌المللی ویژه (بعد از دیوان‌های کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا)، اما نخستین آن‌ها بود که در کشور محل وقوع جرائم و با ترکیبی مختلط از مقررات و سازوکارهای ملی و بین‌المللی و قضات ملل متحد و داخلی در کنار هم تشکیل می‌شد (R.W. D.Jones 2003: 22-23).

دبیرکل ملل متحد ضمن گزارش خود، در بیان امتیاز این دادگاه در مقایسه با دو دادگاه ویژه قبلی اظهار داشت دادگاه مخصوص سیرالئون برخلاف دیوان‌های کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا که طبق قطعنامه‌های شورای امنیت تأسیس شدند و نهادهای فرعی آن

۱. آنچه در پی تأسیس دادگاه ویژه سیرالئون به‌مثابه اهدافی قابل ملاحظه مطرح شد شامل، آگاه ساختن سیرالئون بر اهمیت محاکمه و دادرسی عادلانه، ارتقای آگاهی راجع به قواعد متقن حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه بین‌المللی و نیز ایجاد موقعیت برای تبادل دیدگاه‌ها راجع به محاکم و نهادهای خاص سیرالئون میان صاحب‌نظران و حقوقدانان، بود (بلخی و آزابخت ۱۳۹۳: ۲۷۸-۲۷۲).

2. David Crone.

3. Robin Vincent.

۴. لازم به ذکر است که دادگاه ویژه سیرالئون برخلاف محاکم یوگسلاوی سابق و رواندا که هر دو از ارکان فرعی شورای امنیت و محکمه بین‌المللی محسوب می‌شوند، ماهیت دادگاه ویژه سیرالئون ترکیبی از عناصر ملی و بین‌المللی است. از این رو، مطابق ماده ۶ اساسنامه دادگاه ویژه سیرالئون، بودجه این دادگاه برخلاف محاکم یوگسلاوی و رواندا بر عهده سازمان ملل متحد نبوده و بودجه خود را از طریق کمک اختیاری دولت‌ها تأمین می‌کند.

محسوب می‌شوند، یک نهاد معاهده محور است که بر اساس موافقت‌نامه میان ملل متحد و سیرالئون پدید آمده است، اما همچنان تأمین و حفظ مشروعیت چنین محاکمی، با توجه به فلسفه تأسیس آن‌ها، ایجاب می‌کند که رعایت حقوق و تضمین‌های دادرسی عادلانه در حد مطلوب، طی فرآیندهای قضائی جاری و در تمام مراحل دادرسی کیفری در این دادگاه‌ها مورد اهتمام قرار گیرد.

شائبه تعصبات قومی و تبعیض، احتمال جانب‌داری از سوی قوه قضائیه محلی علیه اقلیت‌ها، عدم درک دادرسان محلی نسبت به اصول و مبانی حقوق بشر بین‌المللی در حقوق داخلی، از مهم‌ترین دلایل و موجبات گرایش به تأسیس محاکم مختلط است، بنابراین هر آنچه باعث تضعیف حکومت قانون و بی‌اعتنایی به استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر شود که در حوزه فرآیند کیفری حقوق مربوط به دادرسی عادلانه، هسته مرکزی آن را تشکیل می‌دهد، مغایر علت وجودی دادگاه بوده و مشروعیت آن را با چالش جدی روبه‌رو خواهد کرد (فضائلی ۱۳۸۹: ۱۶۱-۱۶۰).

به‌طور کلی پرونده‌های متهمان در چهار دسته قابل ملاحظه است: الف- نیروهای جبهه متحد انقلابی، ب- نیروهای صلح شورای انقلابی، ج- نیروهای دفاع غیرنظامی و د- محاکمه چارلز تیلور^۱ رهبر جبهه ملی لیبریا.

با این اوصاف، دادگاه ویژه سیرالئون را اغلب به‌عنوان الگویی برای اثبات نتایج مثبت محاکم مختلط به‌عنوان مؤثرترین و کارآمدترین محکمه مختلط تا به امروز در نظر می‌گیرند.

۱. چارلز تیلور (Charles Taylor) در سال ۱۹۸۹ میلادی، شورش مسلحانه‌ای را در لیبریا رهبری کرد که به حوادث موسوم به جنگ داخلی لیبریا انجامید. درگیری‌های خونینی که بیش از ۴۰۰ هزار کشته برجای گذاشت. یکی از رادیکال‌ترین گروه‌های مورد حمایت چارلز تیلور با گذشتن از مرز شمالی لیبریا، وارد کشور سیرالئون شد و خشونت‌ها به این کشور نیز کشیده شد. جنگ داخلی سیرالئون حدود یک دهه به طول انجامید و حدود ۱۲۰ هزار کشته برجای گذاشت. کشته‌شدگان این جنگ‌ها، تنها نظامیان نبودند. ده‌ها هزار نفر از مردم عادی، نیز مورد تجاوز، قطع عضو، بردگی و ربوده شدن فرزندان‌شان برای شرکت در جنگ واقع شدند. بر اساس شهادت یکی از رهبران جوخه‌های مرگ در دادگاه لاهه، چارلز تیلور به سربازانش دستور داده بود تا اعضای قبیله کراهن - قبیله سامونل دو، رئیس‌جمهور اسبق لیبریا - را بخورند. از دیگر اتهامات چارلز تیلور، فروش الماس‌های خونین به‌دست‌آمده از اردوگاه‌های کار اجباری، جهت خرید اسلحه و تأمین نیاز تسلیحاتی جبهه متحد انقلابی سیرالئون بوده است. در دادگاه، از دیگر اتهامات او مسلح کردن و استفاده از نوجوانان به‌عنوان سرباز در جبهه متحد انقلابی سیرالئون عنوان شده بود. چارلز تیلور در تاریخ ۲۶ آوریل ۲۰۱۲ میلادی، طی حکم دادگاه بین‌المللی لاهه به ۱۱ مورد اتهام از جمله جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت محکوم شناخته شد. در ۳۰ می ۲۰۱۲ وی در دادگاه ویژه سیرالئون در لاهه به اتهام ارتکاب جنایات جنگی به پنجاه سال زندان محکوم شده است. تیلور در طول برگزاری دادگاه به علت جنایات خود ابراز تأسف نکرده است. با توجه به این که دولت هلند فقط برگزارای دادگاه را تقبل کرده، تیلور باید دوره محکومیت خود را در بریتانیا بگذراند. بریتانیا گفته است که نوع زندان به مدت حبس آقای تیلور بستگی خواهد داشت (بلخی و آزادبخت ۱۳۹۳: ۲۵۲-۲۵۱).

هرچند فرمان دادگاه ویژه سیرالئون بسیار محدود بود و فقط به پرونده چند نفر رسیدگی کرد و همین باعث انتقاد از آن به عنوان نوعی عدالت گسترده یا ناقص یا نمادین شد (Lekha Sriram 102-103: 2005)، اما این دادگاه در ترویج حاکمیت قانون و تعلیم کادر حرفه‌ای و اداری تأثیر به‌سزایی داشت. اقدامات گسترده دادگاه ویژه سیرالئون به ساخت جامعه مدنی و ایجاد حس مشارکت در مردم محلی در نظام قضایی کمک کرده‌اند. تمرکز نسبت به چند محاکمه محدود موجب شد تا دادگاه ویژه سیرالئون در مقایسه با محاکم موردی یک معادله نسبتاً بی‌ارزش جلوه کند. این تعداد اندک محاکم حداقل تا حدودی به واسطه همراهی کمیسیون حقیقت‌یاب و مصالحه جبران شد (مافی و میری ۱۳۸۸: ۱۳۰-۹۹).

۳-۴- دیوان‌خمرهای سرخ یا شعب ویژه محاکم کامبوج برای رسیدگی به جرایم

خمرهای سرخ

دادگاه خمرهای سرخ^۱ یا شعب ویژه محاکم کامبوج، سازوکاری محاکماتی است که با کمک‌های بین‌المللی و مساعدت‌های سازمان ملل متحد به منظور رسیدگی به شکایات مطروحه علیه خمرهای سرخ و تعقیب قضایی و محاکمه آن تأسیس شد که در ۱۲ ژوئن سال ۲۰۰۷ با تصویب آئین دادرسی و مقررات تشکیلاتی فعالیت خود را به صورت رسمی آغاز نمود. سازوکار قضایی مقرر در این دادگاه، به انگیزه محاکمه رهبران اصلی خمرهای سرخ و اشخاص حقیقی تأسیس شد که بیشترین حد مسئولیت کیفری را در قبال جرایم ارتكابی در خلال دوران موسوم به کامبوج دموکراتیک یا رژیم خمرهای سرخ (۱۷ آوریل ۱۹۷۵-۶ ژانویه ۱۹۷۹) داشتند، دوره‌ای که منجر به مرگ بیش از یک میلیون و هفت صد هزار نفر، بر اثر گرسنگی، شکنجه کار اجباری و اعدام شد. این دادگاه در واقع مرکب از شعب ویژه و موقتی است که در پی توافق سال ۲۰۰۳ دولت کامبوج با سازمان ملل متحد و جلب مشارکت جامعه

۲. رژیم خمرهای سرخ تحت رهبری «سولات سار» معروف به پل پوت (زاده ۱۹ مه ۱۹۲۵ - درگذشته ۱۵ آوریل ۱۹۹۸) سیاست‌مدار مانوئیست کامبوجی که جنبش خمر سرخ به رهبری او از ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۹ بر کامبوج حکم راند. وی در سال ۱۹۷۵ با یک کودتا علیه سینگهام پادشاه این کشور قدرت را به دست گرفت و در مدت ۴ سال حکومت خمرهای سرخ دو میلیون نفر از جمعیت هشت میلیون نفری کامبوج را در کشتزارهای مرگ در گودال‌هایی که در زمین حفر کرده بودند، به رگبار بسته و سپس همان‌جا به خاک می‌سپارند. سرنگونی خمرهای سرخ در سال ۱۹۷۹ با حمله ارتش ویتنام انجام گرفت. با وجود این، در پی تحولات بین‌المللی و آشکار شدن گستردگی جنایات علیه بشریت در کامبوج، در ۱۵ آوریل ۱۹۹۸ خمرهای سرخ با تسلیم پل پوت به دادگاه انقلابی خلق برای رسیدگی به جرایم ارتكابی وی، موافقت کردند، اما پیش از سپردن وی به دادگاه، متأسفانه مرگ او اعلام شد و چند روز بعد جسد او را در منطقه تحت نفوذ خمر سرخ سوزاندند (مهرگان ۱۳۹۳: ۳۴۴).

بین‌المللی، باهدف تأمین عدالت برای اتباع کامبوج، تقویت حاکمیت قانون و استقرار آشتی ملی با کمک ابزارهایی همچون حقوق ملی، حقوق بین‌المللی، قواعد آمره مدون و عرفی بین‌المللی راجع به حقوق بشر و حقوق بشردوستانه با تصویب یک قانون داخلی در ساختار محاکم کامبوج تأسیس شده است (مهرگان ۱۳۹۳: ۳۵۰-۳۴۹).

ساختار این دادگاه به گونه‌ای طراحی شده که هم‌زمان بر اساس مقررات ملی کامبوج یا قواعد مدون یا عرفی حقوق بین‌الملل و وفق استانداردهای بین‌المللی ناظر بر مفهوم عدالت نسبت به انجام امور مربوطه توانایی انجام آن را دارد. افزون بر آن صلاحیت قضایی دادگاه از حیث زمان و مکان و مرتکبین، به ترتیب محدود است به جرایم ارتكابی در کامبوج از ۱۷ آوریل ۱۹۷۵ تا ۶ ژانویه ۱۹۷۹ و راهبران و آمران اصلی ارتكاب جنایات و جرایمی که در دوران موسوم به کامبوج دموکراتیک رخ داد (همان: ۳۵۰). از این رو، صلاحیت قضایی دادگاه شامل شش گروه از جرایم ارتكابی است که عبارت است از:

- الف- شکنجه، قتل و مجازات به دلایل مذهبی که در چارچوب مقررات کیفری کامبوج (مصوب ۱۹۵۶) تحت رسیدگی قرار می‌گیرد،
- ب- نسل‌کشی،
- ج- جنایات ضد بشری،
- د- نقض اصول کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو،
- ه- تخریب میراث فرهنگی در خلال مخاصمات مسلحانه و
- ر- جنایت علیه اشخاص تحت حمایت بین‌المللی تحت کنوانسیون ۱۹۴۸ وین پیرامون روابط دیپلماتیک.

بر این اساس آئین دادرسی و شیوه تشریفات رسیدگی به شکایات و جرایم در شعب ویژه محاکم کامبوج مطابق قواعد نظام حقوق داخلی است که برگرفته از نظام حقوقی فرانسه است. مهم‌ترین چالش اساسی، احراز و تضمین دادرسی عادلانه و قضاوت بی‌طرفانه است. دادرسان بین‌المللی به دلیل ماهیت بسیار فاسد نظام قضایی کامبوج و آسان‌گیری آن نسبت به دولت کامبوج از قدرت کافی جهت تضمین این امر برخوردار نیستند (Jon Heller 2012: 85-89). با وجود این، به نحوه عملکرد محاکم کامبوج انتقادهایی وارد است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود (مهرگان ۱۳۹۳: ۳۵۶-۳۵۵):

- الف- انعکاس پیش از موعد و سریع وضعیت اختتام رسیدگی به پرونده‌های ۰۰۳ و ۰۰۴ در شعبه تحت رسیدگی که در نهایت منجر به استعفای اجباری دادرسان ارشد رسیدگی‌کننده شد.

در این زمینه منتقدان بر این باور هستند که اعلام سریع پرونده‌ها ناشی از مداخله دولت کامبوج در چارچوب داخلی محکمه به دلایل سیاسی و مصالحه با رهبران و سران اصلی خمرهای سرخ است.

ب- عملکرد محاکم با موازین حقوق بین‌المللی و حتی آئین دادرسی و رویه‌های قضایی خود محاکم، انطباق‌پذیری نداشته است.

افزون بر این، دادگاه مزبور به‌طور کلی یک تجربه نوین جهانی است که مسبوق به سابقه نیست. در عین حال با توجه به وضعیت و ساختار آن، هیچ بدیل دیگر نداشت و اگر در انجام فعالیت‌های خود سربلند شود، ثابت می‌شود عدالت بین‌المللی به‌واسطه همکاری مستقیم مراجع بین‌المللی و ملی و در سطح دولت‌ها قابل حصول است. با این تفاوت که در این تجربه نوین، اعتماد و اطمینان دولت‌ها، افکار عمومی و بزه‌دیدگان بیش از هر موردی جلب می‌شود (مهرگان ۱۳۹۳: ۳۶۲-۳۶۱).

۵-۳- دادگاه ویژه لبنان

شورای امنیت به‌عنوان مسئول اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی (ماده ۴۲ منشور ملل متحد) بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به‌صراحت تروریسم را به‌عنوان پدیده تهدیدکننده صلح و امنیت بین‌المللی لحاظ نمود و حتی اجرای دفاع مشروع در قبال آن را نیز پذیرفت (نمایان و عباسی ۱۳۹۱: ۱۵۲-۱۴۹). این رکن سازمان ملل متحد با وقوع ترور رفیق حریری و همراهان وی نیز با تصویب قطعنامه ۵۹۵۱ مورخ ۷ آوریل ۲۰۰۵، ضمن محکوم کردن این اقدام تروریستی مبادرت به تشکیل یک کمیسیون بین‌المللی مستقل برای تحقیق در مورد این حادثه نمود.

تشکیل کمیسیون این امکان را فراهم نمود که در ابتدا مقامات قضایی لبنان بتوانند در مورد تمامی ابعاد این جنایت تروریستی تحقیق کنند و سپس تحقیقات انجام‌شده توسط این نهاد مدت حیات و فعالیت دادگاه ویژه لبنان را کم کرده، در نتیجه هزینه‌های آن را به‌طور قابل توجهی کاهش می‌دهد.

این کمیسیون در بدو تأسیس فقط مسئول تحقیق در مورد حادثه تروریستی ۱۴ فوریه ۲۰۰۵ بود، اما شورای امنیت به درخواست دولت لبنان صلاحیت زمانی این نهاد را افزایش داد. به‌این ترتیب که شورای امنیت با تصویب قطعنامه ۴۴۶۱ کمیسیون را موظف کرد تا کمک‌های لازم برای تحقیق در مورد سوءقصد‌های تروریستی که از اول اکتبر ۲۰۰۴ در آن کشور ارتکاب



یافته‌اند را ارائه کند^۱ (بیگ‌زاده ۱۳۸۸: ۱۴۹-۱۴۶).

یک ارتباط و وابستگی بین چهارده سوء قصد ارتكابی از سال ۲۰۰۴ وجود دارد. به این معنا که این سوء قصدها توسط چهارده فرد یا گروه و بدون ارتباط با یکدیگر ارتكاب نیافته‌اند، بلکه این جنایات از ابعاد مختلفی، به‌ویژه از منظر هدف با یکدیگر در ارتباط بوده‌اند. هدف از ارتكاب این سوء قصدها ایجاد جو وحشت و ترور در میان مقامات لبنانی و خبرنگاران و سایر اشخاص و نهادهای تأثیرگذار در زندگی سیاسی لبنان بوده است. شورای امنیت در همین قطعنامه ۴۴۶۱ از دبیرکل خواست ماهیت و حدود کمک‌های موردنیاز لبنان برای محاکمه مرتکبان جنایات ارتكابی در یک دادگاه بین‌المللی را مشخص و به آن نهاد گزارش کند.

گزارش درخواستی شورای امنیت در ۱۲ مارس ۲۰۰۶ تقدیم آن رکن شد و این رکن قطعنامه ۴۶۶۱ را هشت روز بعد یعنی در ۲۹ مارس ۲۰۰۶ تصویب نمود. شورا در این قطعنامه از دبیرکل خواست موافقت‌نامه‌ای با دولت لبنان برای ایجاد یک دادگاه بین‌المللی بر اساس قواعد بین‌المللی منعقد کند.

پیش‌نویس این موافقت‌نامه همراه با اساسنامه دادگاه لبنان تهیه و به‌ضمیمه گزارش دبیرکل به شورای امنیت ارائه شد. شورای امنیت در نامه مورخ ۲۴ نوامبر ۲۰۰۶ خود به دبیرکل این اسناد را موردپذیرش قرار داد. به این ترتیب موافقت‌نامه‌ای بین سازمان ملل متحد و دولت لبنان برای ایجاد یک دادگاه برای آن کشور به‌طور رسمی منعقد شد.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود دادگاه ویژه لبنان بر اساس مصوبات شورای امنیت ایجاد نشده است، بلکه این مصوبات امکان انعقاد موافقت‌نامه‌ای را میان دولت لبنان و سازمان ملل متحد فراهم کردند. از این نظر روند تشکیل دادگاه ویژه لبنان مشابهت زیادی با روند تشکیل دادگاه ویژه سیرالئون و دیوان خمرهای سرخ (شعب ویژه محاکم کامبوج برای رسیدگی به جرایم خمرهای سرخ) دارد.

مبنای حقوقی تشکیل دادگاه ویژه لبنان موافقت‌نامه‌ای است که بین سازمان ملل متحد و دولت لبنان منعقدشده است. موافقت‌نامه‌ای که به‌ضمیمه خود اساسنامه دادگاه مزبور را نیز همراه دارد. این موافقت‌نامه یک توافق بین‌المللی است که بین سازمان ملل متحد از یک‌سو و دولت لبنان از سوی دیگر، منعقدشده است (همان: ۱۵۱).

۱. اگرچه شورای امنیت با تصویب قطعنامه ۴۴۶۱ صلاحیت زمانی کمیسیون را در مورد سوء قصدهای تروریستی ارتكابی در لبنان فقط به جهت کمک به دولت لبنان گسترش داد. از این رو، باید اذعان نمود شورا در پی آن بود که مسئولیت مرتبط با این سوء قصدها هم معلوم شود.

دادگاه ویژه لبنان، برخلاف دیوان‌های کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا، نه یک رکن فرعی سازمان ملل متحد است و نه یک دادگاه داخلی لبنان محسوب می‌شود، بلکه همان‌طور که دبیرکل سازمان ملل متحد نیز متذکر شده، یک رکن معاهداتی (قراردادی) است. اگرچه این دادگاه طبق یک معاهده بین‌المللی ایجاد شده است، بنابراین این به آن معنا نیست که این دادگاه مانند دیوان‌های کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا یک محکمه صرفاً بین‌المللی است. ساختار، قوانین حاکم و صلاحیت‌های این دادگاه نشان از آن دارند که این یک «محکمه ویژه» است. صلاحیت‌های دادگاه ویژه لبنان را می‌توان در چند مورد بررسی کرد. مع‌ذلک به دلیل اهمیت صلاحیت ذاتی ابتدا آن را بررسی و سپس سایر صلاحیت‌ها مطالعه می‌شود. در این مورد برای مثال می‌توان به قواعد آئین دادرسی دیوان‌های کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا و حتی دیوان بین‌المللی کیفری اشاره نمود (جنت‌مکان ۱۳۸۸: ۲۹-۲۷).

با وجود این، مطابق ماده ۲ اساسنامه دادگاه ویژه لبنان این محکمه صلاحیت رسیدگی به دو دسته جرائم را دارد: بند یک این ماده شامل، اقدامات تروریستی، جنایات و جنحه‌های ارتكابی تمامیت جسمانی افراد، مشارکت‌های غیرقانونی و عدم افشا جنایات و جنحه‌ها، شرکت در تشکیل‌های مجرمانه و مشارکت در توطئه و بند دو ماده مزبور مضمول، فتنه و توطئه‌چینی، جنگ داخلی و درگیری‌های فرقه‌ای است.

این جرایم طبق مقررات کیفری لبنان با رعایت مقررات اساسنامه دادگاه ویژه لبنان مورد رسیدگی قرار خواهند گرفت. مع‌ذلک باید توجه داشت که اجرای مقررات کیفری لبنان با دو محدودیت عمده مواجه است:

الف- اعمال این قوانین فقط محدود به جرائمی است که در ماده ۲ اساسنامه دادگاه ویژه لبنان جرم‌نگاری شده‌اند.

ب- مجازات اعدام مندرج در قوانین لبنان که در مورد برخی از این جرائم قابل اعمال است به‌طور کلی ممنوع است. فهرست جرائم مقرر در صلاحیت دادگاه ویژه لبنان خود حاکی از انفکاک این محکمه از سایر محاکمی است که تا به حال با مشارکت سازمان ملل متحد ایجاد شده‌اند.

با وجود این، دادگاه ویژه لبنان که از صلاحیت تعقیب و محاکمه مسئولین حمله سبانه به رفیق حریری و چند حمله مرتبط به دیگر شخصیت‌های سیاسی برجسته لبنان برخوردار است، تاکنون اولین جلسه محاکمه‌اش را آغاز نکرده است. این جلسات به دلیل عدم موفقیت نهادهای اجرایی لبنان در دستگیری (چهار عضو حزب الله) که از طریق کیفرخواست متهم شده‌اند به احتمال قوی به‌طور غیابی تشکیل خواهد شد (آقایی جنت‌مکان ۱۳۸۸: ۴۴-۲۳). در طول سه دهه اخیر ظلم و ستم

فراوانی در لبنان صورت گرفته من جمله اعمالی که واجد شرایط جنایات جنگی و جنایات ضد بشری هستند و همگی مشمول مصونیت از مجازات یا کیفرناپذیری شده‌اند (Maalouf 2012: 125-127). طبق تعریف، عدالت اجرا شده توسط دادگاه ویژه در مورد این جرائم ماهیت گزینشی خواهد داشت که احتمالاً نقش دادگاه ویژه را در مقایسه با سایر محاکم بین‌المللی (شده) که عمدتاً به دلیل نمایندگی شمار فراوانی از بزه‌دیدگان و عمل کردن به نفع آن‌ها مشروعیت پیدا می‌کنند بگریز و پیچیده می‌سازد (Wierda, Nassar and Maalouf 2007: 189-191).

هرچند شاید بتوان اظهار داشت که این دادگاه نخستین محکمه بین‌المللی برای رسیدگی به جنایات تروریستی در حوزه قلمرو سرزمینی کشور لبنان است، اما فضای شکننده و حساس سیاسی داخلی کشور لبنان و عدم همکاری برخی گروه‌ها و دولت‌ها در زمینه تصمیم‌های دادگاه، موجب شده این دادگاه از سرعت لازم برای دستیابی به متهمان و انجام جلسات محاکمه آن‌ها برخوردار نباشد. ضمن این که در مقاطعی، موضوعات مورد بررسی این دادگاه مستمسک برخی کشورها و گروه‌های سیاسی برای اتهام‌زنی و تضعیف رقبای خود شده است (کاظمی دینان ۱۳۹۳: ۳۹۵-۳۹۴).

۴- محاکم مختلط و دیوان کیفری بین‌المللی

۴-۱- محاکم مختلط و عدم صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی

دیوان کیفری فاقد صلاحیت عطف به ماسبق است و تنها اجازه تعقیب جرائم ارتكابی پس از اول جولای ۲۰۰۲ را دارد. پس جرائم تحت صلاحیت دیوان خمرهای سرخ (شعب ویژه محاکم کامبوج برای رسیدگی به جرائم خمرهای سرخ) در چارچوب صلاحیت دیوان کیفری قرار نمی‌گیرند. مورد سوریه یک مصداق آن است. اگر به‌طور فرضی روزی موقعیت سوریه به دیوان کیفری ارجاع شود دیوان فقط در رابطه با اتهاماتی که متوجه رژیم اسد بعد از اول جولای ۲۰۰۲ شده از صلاحیت تعقیب و محاکمه برخوردار خواهد بود. اگر خود سوری‌ها نتوانند عدالت پس از درگیری را اجرا کنند، آنگاه یک محکمه کیفری بین‌المللی مختلط برای رفع شکاف بی‌کیفری تشکیل خواهد شد. به‌عنوان مثال، مسئولین قتل عام «حما» که در فوریه ۱۹۸۲ زمانی رخ داد که ارتش سوریه به دستور حافظ اسد یک عملیات زمینی تخریب و سوزاندن را در شهرستان حما با چندین هزار کشته اجرا کرد، می‌توانند در یک محکمه کیفری بین‌المللی مختلط تعقیب و محاکمه شوند.

دیوان کیفری بین‌المللی به‌طور بالقوه از صلاحیت جهانی برخوردار است؛ زیرا شورای امنیت به‌موجب ماده ۱۳ (ب) اساسنامه رم می‌تواند یک موقعیت را به دیوان ارجاع دهد (کوشا و نمایان

۱۳۸۹: ۲۵۸-۲۵۶). به همین صورت ماده (۳) ۱۲ به یک کشور غیر عضو اجازه داده پذیرش صلاحیت دیوان کیفری در رابطه با جرم موردنظر را اعلام کند (Wierda, Nassar and Maalouf 2007: 195). مع الوصف شورای امنیت به دلیل ملاحظات ژئوپلیتیکی یکی از پنج عضو دائمی خود- و به ویژه آمریکا، روسیه و چین- بیشتر از استفاده از قدرت ارجاعی اش صرف نظر کرده است (Dicker 2012: 57-59). جدیدترین مصداق آن مخالفت روسیه با حمایت از هر قطعنامه‌ای است که موقعیت سوریه را با ارتکاب جنایات ضد بشری به دیوان کیفری ارجاع کند هر چند کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد در این رابطه فراخوان‌های متعددی داده است.^۱ پس یک کشور در صورتی که از جنبه سیاسی به نفعش باشد یک اعلان موردی را به موجب ماده (۳) ۱۲ اساسنامه مطرح خواهد کرد. البته لازم به ذکر است دیوان برای این که بتواند ابزاری مؤثر در واکنش به جرایم بین‌المللی باشد باید دارای صلاحیت اجباری باشد. وجود یک دادستان مستقل و کارآمد برای تعقیب جرایم بین‌المللی امری ضروری است. رویه موجود که مبتنی بر رضایت دولت‌ها است نمی‌تواند به طور مؤثر در برقراری عدالت کیفری بین‌المللی نقش داشته باشد. همواره این خطر وجود دارد که آنچه دولت‌ها تعقیب می‌کنند ممکن است با عدالت کیفری بین‌المللی در تعارض باشد (سبزواری نژاد و نمایان ۱۳۹۳: ۳۱-۳۰). این امر به طور معمول راجع به موافقت‌نامه‌های صلح، به عنوان نمونه «موافقت‌نامه دیتون»، حادث می‌شود. این موافقت‌نامه متضمن مقرره‌ای راجع به مسئولیت کیفری افراد متهم به نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی نزد دیوان کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق است (نژندی منش ۱۳۹۲: ۴۹۰).

جهت رفع این شکاف بی‌کیفری، یک محکمه کیفری بین‌المللی مختلط می‌تواند توسط سازمان‌های منطقه‌ای مثل اتحادیه افریقا یا اتحادیه عرب تشکیل شود. از این جهت فراخوان‌هایی برای تشکیل چنین دیوانی تحت نظارت اتحادیه عرب و دارای صلاحیت نسبت به جرائم ارتكابی در سوریه داده شده‌اند (Neier 2012: 71-73).

در حال حاضر دیوان کیفری بین‌المللی تنها بر سه جرم بین‌المللی اصلی یعنی نسل‌کشی، جنایات ضد بشری و جنایات جنگی صلاحیت دارد. طرح‌های ناموفقی برای گنجاندن جرایم فراملی مانند قاچاق مواد^۲ و تروریسم^۳ در چارچوب صلاحیت این دیوان پیشنهاد شده‌اند. این

1. <http://www.ohchr.org/EN/NewsEvents/Pages/HCSecurityCouncil.aspx> accessed 4 July 2012

2. <http://www.icc-cip.int/NR/rdonlyres/03DAF164-78C7-4129-AoBD-91534F80BF81/o/TrinidadTobagoCn737En.pdf> accessed 4 July 2012.

3. See Assembly of States Parties to the Rome Statute of the International Criminal Court Eighth Session, The Hague, November 18-26, 2009, U.N.Doc.ICC-ASP/8/20, Appendix III 65-66. However, it was decided not to consider this proposal at the Review Conference held in Kampala in 2010.

جرائم مردم سراسر دنیا و توسعه اقتصادی جهان را شدیداً تحت تأثیر قرار می‌دهند.^۱ به‌طور کلی مراجع قضایی ملی می‌توانند به صورت شایسته و در صورت اقتضا با همکاری دول دیگر و سایر سازمان‌های مجری قانون، به جرائم فراملی رسیدگی کنند. مع‌الوصف علی‌رغم وجود سازوکارهای همکاری بین‌المللی مواردی موجودند که کماکان نیازمند تشکیل یک محکمه کیفری بین‌المللی مختلط با مساعدت و مشارکت بین‌المللی می‌باشند، مانند مورد کشوری که به‌طور معمول اعمال صلاحیت می‌کند، اما توانایی یا تمایل لازم برای انجام آن را نداشته باشد (نمایان ۱۳۹۰: ۶۰).

تشکیل دادگاه ویژه لبنان یک مصداق بدیهی در این زمینه است. از آنجا که نظام قضایی لبنان در زمان حمله سبانه به رفیق حریری و سایر حملات مربوطه از نظر عدم توانایی تعقیب و عدم تمایل برای رسیدگی جدی به چنین جرائمی در یک موقعیت پربحث و جدل قرار داشت یک‌راه حل بین‌المللی مورد نیاز بود (Kayssi and Weam Alawar 2012: 24-27). قبل از تشکیل دادگاه ویژه، ارجاع آن موقعیت در لبنان به دیوان کیفری بین‌المللی مورد بررسی قرار گرفت.^۲ مناظره شورای امنیت منجر به حذف جنایت علیه بشریت از جرائم ارتكابی در لبنان شد.^۳ این تصمیم‌گیری قابل انتقاد بود (Halling 2000: 843-844)، اما درها را به روی ارجاع احتمالی موقعیت به دیوان کیفری بست و لذا تشکیل یک محکمه کیفری بین‌المللی مختلط را الزامی نمود.

۲-۴- محاکم مختلط و صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین‌المللی

چنانچه همگان واقف هستند مفهوم صلاحیت تکمیلی پایه و اساس طرح دیوان کیفری بین‌المللی است. اگر در یک پرونده یا موقعیت تحت صلاحیت دیوان کیفری بازجویی و تجسس معتبر جرم مورد ادعا توسط نظام قضایی ملی یک کشور عضو دیوان انجام و حل و فصل شود، به موجب ماده ۱۷ اساسنامه، موضوع دعوا در محضر دیوان مسموع نخواهد بود (I. Charney 2001: 99-103).

سازوکارهای مختلط در این نظام متفرق و دوشاخه چه جایگاهی دارند؟ آیا می‌توان یک محکمه کیفری بین‌المللی مختلط را یک دادگاه ملی محسوب کرد؟ متن مبهم اساسنامه چنین

1. See Res. 56/120 the UN General Assembly expressed deep concern over the impact of transnational organized crime on the political, social and economic stability and development of societies: UN Doc. A/Res/56/210(2002).

2. Report of the Secretary-General on the Establishment of a special Tribunal for Lebanon, UN Doc, S/2006/893 (2006) para.24.

3. Ibid para. 25.

سناریویی را حذف نکرده است. قدری دخالت ملی باید کفایت کند و یک تفسیر غایت شناختی برحسب ماده (۱) ۳۱ کنوانسیون وین در خصوص حقوق معاهدات مؤید این نتیجه گیری است که می توان محاکم مختلط را در اصطلاح «ملی» جا داد؛ زیرا یکی از اهداف اولیه پشتیبان تشکیل دیوان کیفری بین المللی خاتمه دادن به بی کیفری بوده است (Benzing and Bergsmo 2013: 412).

یک استدلال مهم که به نفع برتری محاکم مختلط بر محاکم صرفاً ملی مطرح شد، بحث ظرفیت از منظر کشورهای عضو دیوان و از منظر خود دیوان است. از منظر کشورهای عضو امکان دارد یک کشور به واسطه جنگ یا درگیری بسیار خشن چنان تخریب شود که ظرفیت قضایی اش جهت اجرای عدالت معنی دار پس از درگیری بسیار ضعیف شود. پس باید یک محکمه کیفری بین المللی مختلط تشکیل شود و به علاوه این امر برای ظرفیت سازی و توسعه قضایی آتی کشور مفید واقع می شود (همان: ۴۱۶). به عنوان مثال این بحث و استدلال ظرفیت یک منطق بسیار مهم حامی برنامه ریزی محکمه کیفری بین المللی مختلط در جمهوری دموکراتیک کنگو جهت محاکمه جرائم بین المللی ارتكابی بین مارس ۱۹۹۳ و ژوئن ۲۰۰۳ است (Kambale 2012: 23-27). خود محکمه کیفری بین المللی مختلط به دلیل محدودیت بودجه فقط قادر به دادرسی در مورد بخش بسیار کوچکی از متخلفین حقوق بشر در هر موقعیت خاص است.

از این گذشته دفتر دادستانی دیوان کیفری سیاست خود جهت تجسس و تعقیب افرادی که بیشترین مسئولیت را در قبال شدیدترین جرائم دارند در جدیدترین راهبرد تعقیبی اش تلفیق کرده است.^۱ از این جهت باید سازوکارهای مختلط را مکمل مفیدی برای دیوان کیفری بین المللی بدانیم (McAuliffe 2011: 131-133).

۳-۴. فرایند اجرای عدالت کیفری در محاکم مختلط و دیوان کیفری بین المللی

اغلب از عدل و انصاف به عنوان یکی از مهم ترین ویژگی ها و توجیهات پروژه عدالت کیفری بین المللی (Stahn 2012: 266-270) و به طور اختصاصی محاکم مختلط نام می برند. به طور مسلم در یک سطح عملی مزایای برجسته ای برای رسیدگی به مظالم جمعی در سطح داخلی وجود دارد. نزدیکی به شواهد و مدارک و شهود به طور قطع موجب تسهیل محاکمه های سریع می شود. از منظر همکاری کشورها دادرسی های داخلی آسان تر هستند؛ زیرا کشورها

1. ICC, The office of the Prosecutor, Prosecutorial Strategy 2009-2012 para 14.

مجبور نیستند برای محاکمه اتباع خود صلاحیتشان را واگذار کنند و این غالباً یک جنبه بحرانی از حق حاکمیت شناخته می‌شود. مع‌هذا محاکم ملی با کاستی‌های گوناگونی مواجه هستند (Cadman 2012: 47-49).

با توجه به این واقعیت که جرایم بین‌المللی اغلب جرائم ارتكابی با حمایت حکومتی هستند، سازوکارهای داخلی غیرقابل اطمینان و مغرضانه خواهند بود. در ضمن در صورت تعویض دولت پس از درگیری‌ها خطر محاکمه‌های نمایشی و عدالت‌گستری فاتح وجود دارد (De Bertodano 2007: 87). این خطر محاکمه مغرضانه و عدالت‌گستری فاتح با سابقه پیگیری دو دادگاه داخلی که به‌طور اختصاصی جهت رسیدگی به جرائم بین‌المللی خارج از حیطه صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی تشکیل شدند، نشان داده می‌شود؛ یعنی دیوان عالی عراق و دیوان جرائم بین‌المللی بنگلادش که هر دو به علت قصور در اجرای منصفانه عدالت، نامشروع تلقی می‌شوند (P.Scharf 2007: 256-259).

در رابطه با جرائم ارتكابی در موقعیت‌هایی که در چارچوب صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی قرار می‌گیرند بنا به دلایل عدل و انصاف می‌توان استدلال‌هایی به نفع تشکیل محاکم مختلط بیان کرد. یک کشور می‌تواند با ممکن‌سازی بین‌المللی شدن نظام قضایی داخلی‌اش یک دادرسی داخلی اصیل و واقعی را برای ممانعت از استماع‌پذیری یک پرونده یا موقعیت در محضر دیوان کیفری به‌موجب ماده ۱۷ اساسنامه برقرار کند (McAuliffe 2011: 63). اقتضای صریح عدل و انصاف در ماده (۲) ۱۷ درج‌شده است. دیوان موظف است استماع‌پذیری را با توجه به اصول روند قضایی شایسته که در حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته‌شده‌اند تشخیص دهد (Libya 2012: 345).

۵- نتیجه‌گیری

تغییر رویه سیاست جنایی بین‌المللی از ایجاد محاکم کیفری بین‌المللی به‌سوی محاکم کیفری بین‌المللی مختلط، در واقع استفاده از تجربیات تحولات نظام جنایی بین‌المللی، چالش‌های سیاسی موجود و انتظارات جامعه جهانی از اثربخشی محاکم بین‌المللی بوده است. نقش این‌گونه محاکم در افق پیش‌روی سیاست جنایی بین‌المللی بیش‌ازپیش اهمیت یافته و مؤلفه‌های مؤثر این محاکم از جمله انعطاف‌پذیری و ترکیب مقررات موجب شده تا محاکم بین‌المللی متناسب با وضعیت پیش‌روی، وظایف خود را به وضوح انجام دهند که این امر مؤید به کارگیری محاکم از تجربیات محاکم پیشین است.

محاكم مختلط بارزترین تجلی یک رویکرد جامع، کثرت گرا و جهانی به عدالت کیفری بین‌المللی هستند. این محاکم از دوگانگی سنتی محاکم بین‌المللی و داخلی که اغلب تنها به عنوان دو نظام حقوقی در جایی که عدالت در خصوص جرایم عمده بین‌المللی اعمال می‌شود، معرفی شده‌اند، فراتر رفته و از آنجا که گزینه‌ای متناسب، انعطاف‌پذیر و گاهی مطلوب را ارائه می‌کنند، فاقد این دوگانگی هستند. گاهی اوقات نیز برای رفع شکاف بی‌کیفری که به دلیل ظرفیت محدود دادگاه‌های داخلی و دیوان کیفری بین‌المللی در محاکم بین‌المللی احساس می‌شود، یک سیاست حقوقی متناسب با ساختار و شیوه عمل آن‌ها باید اتخاذ شود.

با وجود این به‌رغم اهمیت و اعتقاد به اختلاط در محاکم بین‌المللی، نمی‌توان نواقص آن را نفی کرد. قبل از بررسی تشکیل محاکم مختلط جدید باید در ابتدا به بررسی نقایص و ایرادهایی که مدل مختلط تا به امروز قابل ملاحظه بوده است، پرداخت.

بنابراین با توجه به عدم اطمینان مراجع قضایی بین‌المللی به نظام قضایی کشورهای که در آن‌ها جرایم بین‌المللی به وقوع می‌پیوندد و عدم اعتماد کامل دولت‌ها به مراجع قضایی که هر دو نکته در اصل صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین‌المللی متجلی شده است. شاید بتوان تأسیس محاکم کیفری بین‌المللی مختلط را به عنوان حدفاصل و نقطه صلح و تماس اعتقادآمیز هر دو نظام قضایی داخلی و بین‌المللی در نظر گرفت و چنانچه دادگاه دیکتاتور سابق عراق «صدام حسین» از نوع نسل سوم دادگاه‌های بین‌المللی شکل می‌گرفت، امکان استیفای حقوق حقه ملت ایران بیش‌ازپیش فراهم می‌شد.

منابع

الف) فارسی

- آزادبخت، فرید و بلخی، سارا (۱۳۹۳)، بررسی دادگاه ویژه تیمور شرقی در میانه دادگری و دولت‌سازی: دستاوردها و چالش‌ها، در: محاکم کیفری بین‌المللی، زیر نظر مهدی ذاکریان، تهران: انتشارات تیس، چاپ اول.
- آقایی جنت‌مکان، حسین (۱۳۸۸)، «تشکیل دادگاه ویژه لبنان؛ نگاهی متفاوت در حقوق کیفری بین‌المللی»، فصلنامه حقوق، دوره ۳۹، شماره ۲.
- اسدی، لیلآ سادات (۱۳۹۰)، دادگاه ویژه سیرالئون؛ تحولی در حمایت از بزه‌دیده، در: حقوق کیفری بین‌المللی: فرآیند، نظریه‌های و چشم‌اندازها، زیر نظر نسرین مهرا، تهران: انتشارات میزان، چاپ اول.
- بلخی، سارا و آزادبخت، فرید (۱۳۹۳)، بررسی دادگاه ویژه سیرالئون: مبانی، دستاوردها و چالش‌ها، در: محاکم کیفری بین‌المللی، زیر نظر مهدی ذاکریان، تهران: انتشارات تیس، چاپ اول.
- بیگ‌زاده، ابراهیم (۱۳۸۵)، «سازوکارهای پیشگیری از شکنجه و مجازات‌ها یا رفتارهای ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرکننده در پرتو پرتکل ۱۸ دسامبر ۲۰۰۲»، مجله تخصصی حقوق و الهیات، شماره ۱۹.
- بیگ‌زاده، ابراهیم (۱۳۸۸)، «دادگاه ویژه لبنان: گامی در راه گسترش مبارزه با بی‌کیفری»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۴۹.
- حجت‌الله سیزواری نژاد و پیمان نمایان (۱۳۹۳)، «ارزیابی سیاست جنایی تقنینی بین‌المللی در تعقیب تروریسم با توسل به صلاحیت جهانی»، فصلنامه رسالت حقوق کیفری (دانشگاه حضرت معصومه «س»)، شماره ۲.
- خالقی، علی، حبیب‌زاده، محمدجعفر و صلاحی (۱۳۹۱)، «جنایات ارتكابی در زندان ابوغریب از منظر عدالت کیفری»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۸۰.
- رنجبریان، امیرحسین و ملک‌الکتاب خیابانی، مهدیه (۱۳۸۹)، «دادگاه ویژه سیرالئون: فرایند تشکیل، صلاحیت و مقابله با بی‌کیفرمانی»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۴۳.
- رضانی‌قوام‌آبادی، محمدحسین (۱۳۹۲)، «تأسیس شعب فوق‌العاده سنگال برای محاکمه حسین هابره: یک گام به جلو در راستای مبارزه با جنایات بین‌المللی»، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال چهارم، شماره ۲.

- ذاکریان، مهدی و عمادی، سید رضی (۱۳۹۲)، «سازوکارها و کارکرد عدالت انتقالی: تحولی مهم در حقوق بین الملل»، فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی، سال اول، شماره ۱.
- فضائلی، مصطفی (۱۳۸۹)، *دادرسی عادلانه: محاکمات کیفری بین‌المللی*، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ دوم.
- کاظمی‌دینان، سید مرتضی (۱۳۹۳)، *دادگاه ویژه لبنان؛ دستاوردها و چالش‌ها*، در: *محاکم کیفری بین‌المللی*، زیر نظر مهدی ذاکریان، تهران: انتشارات تیس، چاپ اول.
- کوشا، جعفر و نمایان، پیمان (۱۳۸۹)، *جرم‌نگاری تروریسم و مسئله صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی*، در: *حقی بر صلح عادلانه*، به اهتمام نادر ساعد، تهران: انتشارات مجمع جهانی صلح اسلامی، چاپ اول.
- مافی، همایون و حمید میری (۱۳۸۸)، «بازسازی حقوق بین‌الملل کیفری؛ بررسی ساختار قضایی دادگاه اختصاصی سیرالئون به منظور دستیابی به ویژگی‌های دادگاه‌های با سیستم حقوقی نوین»، *اندیشه‌های حقوق خصوصی*، شماره ۱۴.
- مهرگان، امیرحسین (۱۳۹۳)، *دادگاه خمرهای سرخ یا شعب ویژه دادگاه کامبوج برای رسیدگی به جرائم خمرهای سرخ*، در: *محاکم کیفری بین‌المللی*، زیر نظر مهدی ذاکریان، تهران: انتشارات تیس، چاپ اول.
- موسوی، سیدفضل‌اله و میرمحمدی، معصومه‌سادات (۱۳۹۰)، «اصول کلی حقوق؛ عامل پویایی حقوق بین‌الملل کیفری»، *حقوق اسلامی*، سال هشتم، شماره ۳۱.
- موثقی، حسن (۱۳۸۶)، «تحلیل رأی صلاحیتی دیوان دادگستری بین‌المللی در قضیه تیمور شرقی پرتغال علیه استرالیا ۳۰ ژوئن ۱۹۹۵»، *فصلنامه علامه*، شماره ۱۵.
- نژندی‌منش، هبیت‌اله (۱۳۹۲)، *ضرورت واکنش‌های جهانی شده حقوق بین‌الملل کیفری به جنایات بین‌المللی؛ در: جامعه بین‌المللی و حقوق بین‌الملل در قرن بیست و یکم (مجموعه مقالات اهدایی به استاد دکتر محمدرضا ضیایی بیگدلی)*؛ به‌احتمال سیدقاسم زمانی؛ چ ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- نمایان، پیمان (۱۳۹۰)، «صلاحیت قضایی دیوان کیفری بین‌المللی در رسیدگی به تروریسم»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۵۱.
- نمایان، پیمان و عباسی، صمد (۱۳۹۱)، «تأملی در قطعنامه ۱۳۷۳ شورای امنیت: تغییر ماهیت در تعهدات و الزامات حقوقی مبارزه با تروریسم»، *فصلنامه مطالعات بین‌المللی پلیس*، شماره ۹.

(ب) انگلیسی

- A Schabas, William (2012), *Unimaginable Atrocities*, OUP.
- Benzing, Markus and Bergsmo, Morten (2013), "Some Tentative Remarks on the Relationship between Internationalized Criminal Jurisdictions and the International Criminal Court in Romano", Nollkaemper and Kleffner (eds).
- Beresford, Stuart and S Muller, A. (2001), "the Special Court for Sierra Leone: An Initial Comment", *Leiden Journal of International Law*, No.14.
- Bernaz, Nadia and Prouveze, Remi (2010), "International and Domestic Prosecutions", in: C.Bassiouni (ed), *The pursuit of International Criminal Justice: A world study on conflicts, victimization and post- conflict justice*.
- Burgess P (2004), 'Justice and Reconciliation in East Timor, The Relationship between the Commission for Reception, Truth and Reconciliation and the Courts', CLF, No. 15.
- Cadman, Toby (2012), "The International Crimes Tribunal Bangladesh: A Journey In Search of Faimess", <<http://www.international lawbureau.com/blog/wp-content/uploads/2011/11/Toby-Cadman- Bangladesh- In- Search- of- Faimess- copy: pdf>> accessed 8 July 2012.
- de Bertodano, Sylvia (2007), "Where There More Acceptable Alternatives to the Iraqi High Tribunal? JICJ, No. 9.
- Dicker, Richard (2012), "A Flawed Court in Need of Gredibility", *New York Times*, (New York, 1 May).
- DJones, John R.W. (2003), *International Criminal Practice*, third ed, Oxford.
- Drew, Catriona (2001), "The East Timor Story: International Law on Trial", *EJIL*, Vol. 12 No. 4.
- Eric, Stein (2011), "The Poplars of East and Wes", *EJIL*, Vol. 22, No. 3.
- Hakan Friman, Cryer(2010), Darryl Robinson, Elisabeth Wilmshurt (trans), *An Introductory to International Criminal Law and Procedure Cambridge*, 2th edn CUP.
- Halling, Matt (2000), "Push the Envelope- Watch It Bend: Removing the Policy Requirement and Extending Crimes Against Humanity", *LJIL*, No. 23.
- Haveman, Roelof, Kavran, *Olga and Nichols*, Julian (2003)"trans", *Supranational Criminal Law: A System Sui Generis Intersentia*.
- I. Charney, Jonathan (2001), "International Criminal Law and the Role of Domestic Courts", *AJIL*, No. 91.
- Jain, Neha (2009), *Conceptualising Internationalization in Hybrid Criminal Courts*, *Singapore Yearbook of International Law*.
- Jon Heller, Kevin (2012), "Disarray at ECCC" (opinion Iuris, 1 April 2012) <http://opiniojuris.org/2012/04/01/disarray-at-the-eccc/> accessed 9 July 2012.
- Kayssi, Issam and Alawar, Weam (2012), "The Special Tribunal for Lebanon: International justice or international intervention? http://www.aub.edu.lb/sao/activities/outlook/archive/volume-44/issue-9/campus_news-Pages-4.aspx accessed 7 July 2012.
- Kermani Mendez, Parinaz (2009), "The New Wave of hybrid tribunals: A Sophisticate Approach to Enforcing International Humanitarian Law or an Idealistic Solution with Empty Promises? *Crim, L.F.* No. 20.
- Lekha Sriram, Chandra (2005), *Globalizing Justice for Mass Atrocities: A*

- Revolution in Accountability*, Routledge.
- Libya, Stahn (2012), "The International Criminal Court and Complementarity: A Test for Shared Responsibility", JICJ, No. 25.
 - Maalouf, Lynn (2012), "Empty dock: a sense of failure? (International Justice Tribune, 5 February 2012) <http://www.mw.nl/international-justice/article/empty-dock-a-sense-failure>>accessed 8 July 2012.
 - M. Chinkin, Christine (1993), "East Timor Moves into the World Court", EJIL, Vol. 4, No. 1.
 - McAuliffe, Padraig (2001), "Hybrid Tribunals at Ten: How International Criminal Justices Golden Child Became an Orphan", JILIR, No. 2011.
 - Stahn (2012), "Between Faith and Facts: By What Standards Should we Assess International Criminal Justice? LJIL, No. 25.
 - M Othman (2003), *'East Timor: A Critique of the Model of Accountability for Serious Human*
 - M Hirst and H Varney (2005), 'Justice Abandoned? An Assessment of the Serious Crimes Process in East Timor', International Centre for Transitional Justice (June 2005) 1, 9, <<http://es.ictj.org/images/content/1/2/121.pdf>>.
 - Megret, Frederic (2003), "International Criminal Law: A New Legal Hybrid? [http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm? abstract_id=r269382](http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=r269382) accessed 3 July 2012.
 - Neier, Aryeh (2012), "An Arab War-Crimes Court for Syria", New York Times (New York, 4 April).
 - Nouwen (2006), "Hybrid Courts: The Hybrid Category of a New Type of International Crims Courts", Utrecht Law Review, Vol. 2, No. 2.
 - P.Romano, Cesare, Nollkaemper, Andre and K.Klefiner, Jann (2004), "trans", Internationalized Criminal Courts, Sierra Leone, East Tomor, Kosovo, and Cambodia, OUP.
 - P.Scharf, Michael (2007), "he Iraqi High Tribunal, A Viable Experiment in International Justice? JICJ, No. 5.
 - Raub, Lidnsey (2009), "Positioning Hybrid Tribunals in International Criminal Justice", Journal of International Law and Politics, No. 18.
 - Raub, Lindsey (2009), "Positioning Hybrid Tribunals in International Criminal Justice", N.Y.U.J.Intl L & Pol, No. 41.
 - R.Higonnet, Etelle (2005), *Restructuring Hybrid Courts: Local Empowerment and National Criminal Justice*, Reform Ariz.J.Intl & Comp.L, No. 23.
 - Rights and International Humanitarian Law Violations', Nordic Journal of International Law, No. 72.
 - Schraga, Dafna (2009), *Mixed or Intemationalized Courts in Antonio Gassese (ed)*, The Oxford Companion to International Criminal Justice, OUP,
 - Wierda, Marieke, Nassar, Habib and Maalouf, Lynn (2007), *Early Reflections on Local Perceptions, Legitimacy and Legacy of the Special Tribunal for Lebanon*, JICJ, Vol. 5, No. 5.